



نگاهی دوباره به

انتظار

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

نگاهی دوباره به انتظار

نویسنده:

مجید حیدری نیک

ناشر چاپی:

بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود علیهاالسلام

فهرست

۵	فهرست
۸	نگاهی دوباره به انتظار
۸	مشخصات کتاب
۸	مقدمه
۸	حقیقت انتظار
۱۰	ضرورت انتظار
۱۲	ابعاد انتظار
۱۳	آمادگی فکری
۱۳	آمادگی روحی
۱۴	درک قدر
۱۴	رفعت ذکر
۱۴	شهادت و دیدن تمام راه
۱۴	اطاعت و تقوا
۱۵	ارتباط و پیوند با خدا
۱۵	طرح و برنامه ریزی
۱۵	اشاره
۱۵	هدف مندی
۱۵	ارزش مندی هدف
۱۵	تجزیه ی هدف
۱۵	ابتناء بر فقه و آگاهی
۱۶	آمادگی در عمل
۱۶	کتاب
۱۶	میزان

۱۶	توجه به عامل، جهت و اثر عمل
۱۷	اهمیت، صعوبت و مخالفت هوس
۱۷	اصول عملیه (برائت، استصحاب، احتیاط، تخییر)
۱۷	مبانی انتظار
۱۸	بحران ها
۱۸	ساختار و ترکیب وجودی انسان و جهان متحول
۲۰	ناتوانی مدعیان اصلاح
۲۰	ملاقات ها و راهنمایی ها
۲۱	بشارت ها
۲۲	بایسته های انتظار
۲۲	اقبال
۲۳	شناخت
۲۳	تجربه ی محبت و عنایت از محبوب و ضعف و محدودیت از دیگران
۲۴	تجربه ی بن بست ها و احساس تنگناها
۲۴	کسب آبرو از محبوب
۲۴	میثاق
۲۵	پناه
۲۶	توسل
۲۷	آمادگی
۲۷	ره آورد انتظار
۲۸	صبر
۲۸	ذکر
۲۹	اصلاح
۳۰	امید

۳۰	همراهی
۳۱	بصیرت
۳۲	پایان انتظار
۳۲	پیروزی حتمی سپیدی بر سیاهی
۳۳	نقش دعا در تعجیل فرج

عنوان و نام پدیدآور: نگاهی دوباره به انتظار/ مجید حیدری نیک، ۱۳۳۹ مشخصات نشر: تهران: بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود، ۱۳۸۸ مشخصات ظاهری: ۱۱۰ص شابک: ۱۵۰۰۰ ریال: ۸-۱۳-۷۴۲۸-۹۶۴ یادداشت: چاپ قبلی: بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود، ۱۳۸۱(۱۰۴ص) یادداشت: چاپ سوم یادداشت: کتابنامه: [۱۰۷] - ۱۱۰؛ همچنین به صورت زیرنویس موضوع: (م ح م د) بن حسن (عج)، امام دوازدهم، ۲۵۵ق. - غیبت موضوع: مهدویت- انتظار شناسه افزوده: بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود (عج) رده بندی کنگره: ۴/۲۲۴/۴BP/ح ۸۹۵ن ۱۳۸۸ رده بندی دیویی: ۲۹۷/۴۶۲ شماره کتابشناسی ملی: ۲۲۳۳۹۳۹

مقدمه

گفتم که روی ماهت از ما چرا نهان است؟ گفتا: تو خود حجابی، ورنه رخم عیان است گفتم که از که پرسم جانا نشان کویت؟ گفتا: نشان چه پرسی، آن کوی بی نشان است راستی! انتظار چیست؟ چرا این قدر به آن سفارش و پیرامونش گفت و گو شده است؟ تو پیام انتظار را نه تنها از لابلای امواج بلند کلام مهربان رسول صلی الله علیه وآله و نسیم رسای سخنان بی همتای علی علیه السلام - که پدران امت لقب گرفته اند [۱] - می شنوی، بلکه صدای هر یک از معصومین علیهم السلام ضمیر هشیار تو را با ضرورت و اهمیت آن آشنا می کند. زمانی می توانیم معنای انتظار و حقیقت آن را درک کنیم که بدانیم و لمس کنیم امام زمان (عج) را برای چه می خواهیم قبل از این که معرفت به مهدی موعود پیدا کنیم، یک پیش فرض لازم و ضروری است و آن این است که او را برای چه می خواهیم و اصلاً چه ضرورتی به وجود او می باشد. در واقع تا نسبت به این مسأله تشنه نشویم، به حقایق آن دسترسی نخواهیم داشت. مادامی که این عطش انتظار و این احساس نیاز و به تعبیر زیبای معصومین، علیهم السلام اضطراب و افتقار به حجت و امام عصر (عج) شکل نگیرد، به دنبال حضرتش نخواهیم رفت و در انتظار ظهورش حرکتی نخواهیم داشت که: آب کم جو، تشنگی آور به دست تا بجوشد آبت از بالا و پست *** ** [۱] قال رسول الله: علیه السلام «انا و علی ابوا هذه الامه». عیون أخبار الرضا، ج ۱، ص ۸۵؛ تفسیر برهان، ج ۱، ص ۳۶۹.

حقیقت انتظار

اگر مفاهیم صحیح واقعی واژه ها درک شود، اشتباهات و سوء تفاهماتی که در شناخت مذهب و اهداف آن برای عده ای پیش آمده یا می آید، مرتفع و اهداف واقعی مکتب، روشن می شود. از جمله مفاهیمی که برداشت های مختلفی از آن شده، انتظار ظهور و فرج مهدی موعود (عج) است. به همین خاطر شایسته است با کمی تأمل و درنگ، در این زمینه، کنکاشی داشته باشیم. انتظار از نظر ریشه ی لغوی، [۱] به معنای درنگ در امور، نگرهبانی، چشم به راه بودن و نوعی امید داشتن به آینده، تعبیر شده است. آن چه با مراجعه به کتب لغوی معلوم می شود، این است که انتظار یک حالت روانی به همراه درنگ و تأمل است. اما از این معنا می توان دو نوع برداشت کرد. یکی این که، این حالت روانی و چشم به راهی، انسان را به عزلت و اعتزال و انزوا بکشاند و منتظر، دست روی دست بگذارد، وضعیت فعلی را تحمل کند و به امید آینده ی مطلوب، فقط انتظار بکشد. برداشت دیگر، این است که این چشم به راهی و انتظار باعث حرکت، پویایی و اقدام و عامل عمل و آمادگی وسیع تر گردد. اینک سؤال این است که کدام یک از این دو معنا، مراد و مقصود بزرگان و رهبران دینی است؟ با مراجعه به متون روایی، مشاهده می شود که معصومین علیهم

السلام خیلی روشن و صریح با ارایه ی تصویری مناسب از انتظار، روی برداشت اول، خط بطلان کشیده و برای این که هرگز آن معنا به ذهن مخاطب خطور نکند، به قسمت مهم و اساسی مفهوم انتظار اشاره کرده اند که انتظار، عمل است، آن هم افضل و بزرگ ترین اعمال [۲] یا عبادت است، آن هم محبوب ترین عبادت و عمل. [۳] اساساً این یک قاعده ی عقلی و منطقی است؛ آن کس که وضعیت موجود را نمی پذیرد و تحمل نمی کند، در انتظار گشایش است: «من انتظر امرأً تهتأ له». بنابراین، بعضی که انتظار را خاموشی و گوشه گیری و اعتزال و مذهب احتراز [۴] معرفی کرده اند و بدین وسیله، آن را مورد هجوم قرار داده اند، به خطا رفته اند؛ چون حقیقت انتظار را درک نکرده اند و تیری در تاریکی انداخته اند. کما این که آن ها که انتظار را مذهب اعتراض [۵] معرفی کرده اند، آن هم اعتراضی که از سقیفه و از زبان علی علیه السلام آغاز شد، به بی راهه رفته اند. در برابر این نگاه، دو پرسش مطرح است. اول این که، دامنه ی این اعتراض تا کجاست؟ تا رفاه، تا عدالت، تا عرفان، تا آزادی، تا شکوفایی و تکامل و یا... دوم این که، پی آمد این اعتراض، چیست؟ چه باری بر دوش منتظر می گذارد و این نفی با چه اثباتی همراه می شود؟ در مورد پرسش اول باید بگوییم که آرمان های دینی از تکامل و شکوفایی استعداد آدمی، بالاتر است؛ چون زمانی که انسان به تکامل هم برسد، باز مسأله این است که می خواهد در چه جهتی مصرف شود؟ رشد یا خُسُر؟ این دو مسأله ی اساسی بعد از تکامل و شکوفایی است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرموده اند: الناس معادن كمعادن الذهب و الفضة. [۶]. مردم معدن هستند مثل معدن طلا و نقره. استفاده از معادن، سه مرحله دارد: اول، کشف؛ دوم، استخراج؛ سوم، شکل دادن. تا این جا مرحله ی کمال و شکوفایی است، اما این آهن شکل گرفته که مثلاً به شکل اتومبیل درمی آید، جهت می خواهد. پس مرحله ی چهارم، جهت یابی این معدن، این انسان است. جهت به سوی کیست؟ به سوی پایین تر از خود و رضایت به زندگی حیوانی و همین حیات دنیوی؟ [۷] این تنزل است. انسان با کم ترین مقایسه درمی یابد که از حیوانات بالاتر است. در نتیجه، هدفی برتر می یابد؛ حرکت به سوی بالاتر از خودمان. این تحرک است، رشد است. بالاتر از من کیست؟ لابد آفریننده ی انسان که حاکم و خالق هستی است. [۸] و امامت، هدایت گر این حرکت و سیر صعودی است که بعد از مقام رسالت، به این مهم می پردازد و اکنون علم این حرکت را باید در دستان پرمهر مهدی موعود علیه السلام جست و جو کرد. در مورد پرسش دوم هم باید گفت منتظر مهدی، آماده است و برای سلطان و تسلط مهدی علیه السلام زمینه سازی می کند، چنان چه در حدیث آمده است: و یوظفون للمهدی سلطانه. [۹]. اهمیت این آمادگی و زمینه سازی را در پیام صادقانه ی امام صادق علیه السلام می توان جست و جو کرد که در آن، به حداقل آمادگی، اشاره شده است: لئیدن احدکم لخروج القائم و لو سهماً فان الله اذا علم ذلك من نیته رجوت لان ینسی فی عمره حتی یدرکه و یکون من اعوانه و انصاره. [۱۰]. باید هر کدام از شما برای خروج قائم، آمادگی پیدا کنید، اگر چه با تهیه کردن یک تیر باشد؛ چون وقتی خداوند ببیند کسی به نیت یاری مهدی علیه السلام اسلحه تهیه کرده است، امید است که عمر او را دراز کند، تا ظهور او را درک کند و از یاوران مهدی علیه السلام باشد. از طرفی مهم ترین لقب پیشوای منتظر، «قائم» است که برای احترام هنگام شنیدن آن، قیام لازم است، لیکن حکمت اجتماعی این احترام نیز ما را به معنای حقیقی انتظار رهنمون می سازد و در واقع، انسان منتظر با این حرکت خود می خواهد نشان دهد که در حال آمادگی برای قیام و مبارزه و جهاد است. [۱۱] بعضی به اشتباه فکر می کنند که همه ی کارها خود به خود و بدون زمینه سازی و آمادگی درست می شود. در حالی که هیچ گاه بنای عالم بر این استوار نبوده که کارها خود به خود درست شود و بدون هیچ رنجی و جهادی، مشکلات بشریت حل شود. جملات حکیمانه ی امام باقر علیه السلام در این مورد، جالب توجه است: ...قلت لابی جعفر علیه السلام: انهم یقولون: ان المهدی لو قام، لاستقامت له الامور عفواً و لا یهریق محجۀ دم، فقال: کلا، و الذی نفسی بیده، لو استقامت لاحدٍ عفواً لاستقامت لرسول الله صلی الله علیه و آله حین آدمیت رباعیته و شیخ فی وجهه کلاً و الذی نفسی بیده حتی نمسح نحن و انتم العرق و العلق. ثم مسح بجهته. [۱۲]. ... به خدمت امام محمد باقر علیه السلام عرض کردم: مردم می گویند چون مهدی قیام کند، کارها خود به خود درست می شود و به اندازه ی یک حجامت، خون

نمی ریزد. فرمود: هرگز چنین نیست. به خدای جان آفرین سوگند! اگر قرار بود کار برای کسی، خود به خود درست شود، برای پیامبر صلی الله علیه و آله درست می شد، هنگامی که دندانش شکست و صورتش شکافت. هرگز چنین نیست که کار خود به خود درست شود. به خدای جان آفرین سوگند! کار درست نخواهد شد تا این که ما و شما در عرق و خون غرق شویم». آن گاه به پیشانی خود دست کشید. اینک با توجه به معنای لغوی و روایات پیرامون انتظار و اقوال و انظار در این زمینه، می توان گفت که انتظار نه احتراز است و گوشه نشینی و نه اعتراض و نفی طاغوت ها. در واقع، این ها حالت روحی و روانی محض هستند، بلکه انتظار، عمل و اقدام است. پویایی و حرکت است. به همین خاطر در لسان روایات، انتظار بهترین و محبوب ترین عمل معرفی شده است. [۱۳] حقیقت انتظار بسیار بالاتر از این محدوده هاست. انتظار جنبه ی اثباتی دارد؛ یعنی آمادگی و اقدام. منتظر فرزند محبوب و دلدار عزیز، اقدام می نماید و در خود و در محیط اطراف، نشان و اثر می گذارد. منتظر مهدی و قائم آل محمد علیه السلام چگونه می تواند آماده نشود و زمینه سازی نکند. در حالی که به شمشیر زدن در رکاب پیامبر صلی الله علیه و آله بر فرق دشمن [۱۴] تشبیه شده، اساساً انتظار خشک و خالی، به عبارت دیگر امید ذهنی به آن که در جامعه تحقق یابد و آثارش آشکار شود، هیچ گاه بهترین عمل نخواهد بود و این معانی، حاکی از حضور در صحنه و فعالیت های علمی و کار و کوشش و زمینه سازی عینی است نه نیت بدون عمل و امید ذهنی بدون آثار عملی. پس انتظار به معنی آینده نگری، دگرگونی است و این دگرگونی به زمینه سازی، احتیاج دارد. ***** [۱] التحقیق فی کلمات القرآن، حسن مصطفوی، ج ۱۲، ص ۱۶۶. [۲] أفضل اعمال امتی انتظار الفرج من الله عزوجل، «انتظار الفرج من أعظم العمل». کمال الدین، ج ۲، باب ۵۵، ح ۱؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۲۲. [۳] انتظار الفرج عبادۀ، «سئل عن علی علیه السلام رجل أی الاعمال احبّ الی الله عزوجل، قال علی علیه السلام: انتظار الفرج». همان. [۴] حلاج، علی میرفطروس. [۵] انتظار مذهب اعتراض، دکتر علی شریعتی. [۶] نهج الفصاحه. [۷] «ارضیتم بالحویة الدنیا». توبه، ۳۸. [۸] چنان چه در نماز هم به همین جهت آموزش داده می شود و در سجده می خوانیم: «سبحان ربی الاعلی و بحمده پاک است خدای من که برتر است». [۹] میزان الحکمه، ج ۲، ص ۵۶۸؛ کنز العمال، ح ۳۸۶۵۷. [۱۰] الغیبه، نعمانی؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۶۶. [۱۱] مرحوم طالقانی در مجله ی «مجموعه ی حکمت»، شماره ی ۱ و ۲، سال سوم، در این باره می گوید: «این دستور قیام، شاید برای احترام نباشد و الا برای خدا و رسول و اولیای مکرم دیگر هم باید به احترام، قیام کرد، بلکه دستور آمادگی و فراهم کردن مقدمات نهضت جهانی و در صف ایستادن، برای پشتیبانی این حقیقت است...». [۱۲] الغیبه، نعمانی؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۵۸. [۱۳] این که در روایات، انتظار به عنوان عمل مطرح شده و در روایتی داریم: «نیة المؤمن خیر من عمله»؛ نیت در مقابل عمل قرار گرفت روشن می شود. در این جا انتظار نیت بدون عمل و امید ذهنی بدون آثار عملی، هرگز مراد نیست. [۱۴] کمن قارع مع رسول الله بسیفه. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۲۶.

ضرورت انتظار

عقیده به ظهور مصلح و آمادگی برای یک انقلاب جهانی، آن قدر حیاتی و لازم بوده است که پیشوایان دینی انتظار را استراتژی مهم این برهه ی تاریخی دانسته و حکم و دستور به آن در دوران غیبت داده اند. [۱] اهمیت و ضرورت دوره ی انتظار را می توان از زوایای مختلف بررسی کرد: الف - توجه به معنا و حقیقت انتظار، در پیچه ای است برای رسیدن به این مهم. همان طوری که قبلاً به طور کامل بحث شد، انتظار یک دوره ی آماده سازی و زمینه سازی است و هر انقلاب و حرکتی که این دوره را پشت سر گذاشته باشد ابتر و ناقص و بی ثمر خواهد بود. ما کسانی را می بینیم که به پا ایستاده اند و راه افتاده اند، ولی دوره انتظاری نداشته اند. گویا چیزی نمی خواسته اند و تنها بر اساس جوّ محیط و جریان حاکم به رفتن وادار شده بودند. این ها بدون انتظار و بدون آماده باش در گام های اول گرفتار شده اند و به خود خوری و فرار از خویشتن رسیده اند و آخر سر در زیر فشار ابهام ها و اشکال

ها، در مرحله فکر و اعتقاد، در مرحله ی ظرفیت و تحمل، در مرحله ی طرح ریزی و در مرحله ی عمل، از کمبود امکانات گرفته تا نیازهای اقتصادی و نیازهای تخصصی و علمی و حتی آمادگی بدنی و توانایی جسمی، در زيربار این فشارها و ابهام ها، به انزوا و فرار از کار و جدایی از عمل روی آورده اند. طبیعی است آن ها که عمل زده بودند، بعدها با نفرت، عرفان زده، فلسفه زده و علم زده و کلاس زده هم بشوند و به دنبال پناه گاهی بگردند. که باز هم طبیعی است که به پناهی نرسند و سرگردان بمانند. این خاصیت انتظار است که تو را وادار می کند تا کمبودها را حدس بزنی و برای تأمینش بکوشی و این خاصیت انتظار است که تو را به آمادگی و حضوری می رساند که ما نعم ها را بشناسی و برای رفع شان، برنامه بریزی. آن جا که آدم می بیند آدم هایی استخوان دار پس از سال ها تحصیل چگونه سر در گم هستند و نمی دانند چه کنند و خسته و رنجور و آزرده و سر در لاک شده اند با پرسش رو به رو می شود علت انزوا و خستگی این ها همان نداشتن دوره ی انتظار است. این ها ندیده آمده اند و طبیعی است که با دیدن مشکلات، متحیر و سرگردان شوند یا این که تجدید نظر دوباره داشته باشند و از اساس، کارشان را درست کنند و بنیادی پیش بیابند. ب - از طرفی، ضرورت و اهمیت دوره انتظار را می توان از لابه لای صفحات تاریخ نیز به دست آورد. پس از رحلت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و شهادت امیرالمؤمنین علیه السلام و سیدالشهدا علیه السلام تا به امروز، ریشه تمام حرکت ها و نهضت های شیعی علیه باطل و استثمار گران، همین فلسفه ی اجتماعی انتظار و عقیده به ادامه ی مبارزه تا پیروزی حق بوده است. این امر چنان مورد توجه بزرگان دین قرار گرفته تا آن جا که یکی از معیارهای پذیرش اعمال معرفی شده است. [۲] از مهم ترین رازهای نهفته ی بقای تشیع همین روح انتظاری است که کالبد هر شیعه را آکنده ساخته و پیوسته او را به تلاش و کوشش و جنبش وامی دارد و مانع از نومیدی و بی تابی و افسردگی و درماندگی او می گردد. این تأثیر آن قدر ملموس و کارساز بوده که اسلام پژوهان غربی [۳] نیز از آن گفت و گو کرده اند. «هانری کربن»؛ اسلام شناس شهیر فرانسوی می گوید: ... مفهوم غیبت، اصل و حقیقت غیبت هرگز در چارچوب درخواست های دنیای امروز در معرض تفکر عمیق قرار نگرفته است... معنای این امر به عقیده ی این جانب، چشمه ای بی نهایت و ابدی از معانی و حقایق است... معنویت اسلام تنها با تشیع، امکان حیات و دوام و تقویت دارد و این معنا در برابر هرگونه تحول و تغییری که جوامع اسلامی دستخوش آن باشند، استقامت خواهد کرد. امام زمان، مفهوم اعلائی است که مکمل مفهوم غیبت است، ولی کاملاً به شخصیت امام غایب، مرتبط است. این جانب، مفهوم امام غایب را با روح غربی خودم به گونه ای نو و بکر، احساس و درک می کنم و چنین به تفکر و دلم الهام می شود که رابطه ی حقیقی آن را با حیات معنوی بشر، وابسته می دانم. [۴]. «جیمز دارمستر»؛ شرق شناس معروف فرانسوی در این باره می گوید: در حله که نزدیک بغداد است همه روزه پس از نماز عصر، صد نفر سوار با شمشیر برهنه می رفتند و از حاکم شهر، اسبی با زین و برگ می ستاندند و... فریاد می زدند که: تو را به خدا، ای صاحب الزمان! تو را به خدا بیرون بیا. وی در جایی می گوید: قومی را که با چنین احساسات پرورش یافته است، می توان کشتار کرد، اما مطیع نمی توان ساخت. [۵]. ج - در اهمیت دوران انتظار همین بس که دشمنان، آن را مانع تسلط خود بر مسلمانان برشمرده اند: «میشل فوکو، کلر بریر، در بحث مبارزه با تفکر مهدی باوری: ابتدا امام حسین علیه السلام و بعد امام زمان (عج) را مطرح می کنند و دو نکته را عامل پایداری شیعه معرفی می کنند. نگاه سرخ و نگاه سبز در کنفرانس «تل آویو» هم افرادی مثل برنارد لویس، مایکل ام جی. جنشر، برونبرگ و مارتین کرامر بر این بحث خیلی تکیه می کنند. آن ها در تحلیل انقلاب اسلامی، به «نگاه سرخ» شیعیان، یعنی عاشورا و «نگاه سبز» شان یعنی انتظار می رسند. جمله ی مشهوری دارند که «این ها به اسم امام حسین قیام می کنند و به اسم امام زمان (عج)، قیام شان را حفظ می کنند.» [۶] دشمن به اهمیت مدیریت شیعه آن هم زمانی که رهبر آن غایب و از نظرها پنهان است، پی برده اند و به همین منظور اقداماتی در این رابطه انجام داده اند و سناریوهای متعددی را جهت تضعیف و نابودی این اندیشه ی مقدس طراحی کرده و متناوباً به اجرا گذارده اند. از آن جمله، دخالت مستقیم و حمایت از پروسه ی «شخصیت پردازی و مهدی تراشی»، تخریب پایه ی فکری «مهدی باوری» از طریق ژست های

علمی و به ظاهر شرق شناسی، پرورش و حمایت از سرسپرده های داخلی مانند احمد کسروی، شریعت سنگلجی، سلمان رشدی و اخیراً احمد الکاتب، انتشار تبلیغات مسموم رسانه ای، امپراتوری اهریمنی رسانه های استکباری و بمباران تبلیغاتی توپ خانه های صوتی و تصویری ژورنالیستی نظام سلطه، یکی از قوی ترین ابزارهای کودتای فکری و شست و شوی مغزی توده هاست. در واپسین دهه های قرن بیستم، هجومی از این نوع را علیه ایده ی «ظهور مهدی موعود» شاهد بودیم. در سال ۱۹۸۲ میلادی، سریالی با نام «نوستر آداموس» به مدت سه ماه متوالی از شبکه ی تلویزیونی آمریکا پخش شد. این فیلم سرگذشت ستاره شناس و پزشک فرانسوی به نام «میشل نوستر آداموس» بود که نزدیک به ۵۰۰ سال قبل می زیسته است. این سریال، پیشگویی های وی را درباره ی آینده ی جهان به تصویر کشیده بود که مهم ترین آن ها پیش گویی وی درباره ی ظهور نواده ی پیامبر اسلام در مکه مکرمه و متحد ساختن مسلمانان و پیروزی بر اروپاییان و ویران کردن شهرهای بزرگ سرزمین جدید (آمریکا) بود. [۷]. هدف از این مانور تبلیغاتی، به تصویر کشیدن چهره ای خشن، بی رحم، ویران گر و گرفتار جنون قدرت از مهدی موعود و تحریک و بسیج عواطف ملل غربی علیه اسلام و منجی موعود آن و در کوتاه مدت، بستر سازی روانی بود. **** [۱] ان القائم منا هو المهدی الذی یحب ان ینظر فی غیبه و یطاع فی ظهوره. منتخب الاثر، ص ۲۲۳. چون در لابه لای مباحث گذشته و آینده، از روایاتی در مورد ارزش و فضیلت و اهمیت انتظار بحث شده است، در این جا از پرداختن به این مسأله خودداری شده است. ر.ک: بحارالانوار، ج ۵۲، صص ۱۲۲ - ۱۲۵، ۱۴۰ و ۲۲۳؛ غیبت نعمانی، ص ۲۰۰؛ منتخب الاثر، صص ۴۹۶ - ۴۹۸ و ۲۳۴؛ اصول کافی، ج ۲، ص ۱۷۶. [۲] عن الی عبدالله علیه السلام انه قال: الا اخبرکم بما لا یقبل الله عزوجل من العباد عملاً الاّ به؟ فقلت: بلی، فقال... و انتظار القائم علیه السلام. (امام صادق علیه السلام به راوی فرمود: آیا ملاک قبولی اعمال بندگان را به شما خبر دهم؟ راوی گفت: بله، امام فرمود: عبارتند از... و انتظار مهدی قائم آل محمد (عج)) الغیبه، نعمانی، ص ۲۰۰. [۳] به دلیل مفصل شدن مقاله از نقل نظریات دانشمندان مسلمان در اهمیت و ضرورت این دوران می گذریم؛ زیرا ما را از هدف اصلی دور می کند. به علاوه شنیدن حقایق از زبان دیگران، اثر گذارتر و در مجموعه روشن گر بسیاری از واقعیت های پنهان می شود که ما به خاطر تکرار و زیاد شنیدن از کنار شان به سادگی گذشته ایم. [۴] رسالت تشیع در دنیای امروز، سید محمد حسین طباطبائی، مقدمه: هانری کربن، صص ۲۵ - ۳۵. [۵] مهدی از صدر اسلام تا قرن ۱۳ هجری، دارمستر، ترجمه محسن جهان سوز، صص ۳۸، ۳۹، ۷۹. «ماربین»؛ محقق آلمانی می گوید از جمله مسایل اجتماعی بسیار مهمی که موجب امیدواری و رستگاری شیعه باشد، اعتقاد به وجود حجت عصر و انتظار ظهور است.... (سیاست اسلام، ماربین، فصل هفتم، فلسفه مذهب شیعه صص ۴۹ - ۵۰. «ای. ب. پتروشفسکی»؛ تاریخ دان و ایران شناس علوم شوروی سابق، در این زمینه می نویسد: «چشم به راه مهدی بودن در عقاید مردمی که نهضت های قرن سیزدهم را در ایران به پا داشتند، مقام بلندی داشته است، ولی در قرن چهاردهم و پانزدهم میلادی؛ این عقیده راسخ تر و مشهودتر گشت». (نهضت سربداران خراسان، ای. ب. پتروشفسکی، ترجمه: کریم کشاورز. علاقه مندان به کتاب های «در انتظار قنوس»، ص ۳۰۴ و «ظهور حضرت مهدی از دیدگاه اسلام»، ص ۲۳۹ مراجعه کنند. [۶] به نقل از: مجله ی بازتاب اندیشه، خرداد ۸۰، ص ۱۹۳ (مجله ی موعود، ش ۲۵ و ۲۶). [۷] ر.ک: در انتظار قنوس، ص ۳۱۱.

ابعاد انتظار

آن کس که در انتظار است، آماده می شود تا نقطه ضعف های خودش را پر کند و مانع ها را بشناسد و نقطه ی ضعف هایش را بیابد و در نقطه ضعف های دشمن خانه بگیرد و از آن سنگر بسازد. حال این پرسش مطرح است که آمادگی و زمینه سازی در کجا؟ و به چه صورتی؟ برای توضیح این مطلب باید گفت آمادگی و تهیاء، قلمرو و ابعادی دارد که انسان منتظر باید در همه ی آن ابعاد، آماده و سرپا باشد.

سقف های سنگین و رسالت های بزرگ، پایه های محکم می خواهند، پایه هایی که در شعور و احساس قرار گرفته باشند. به همین خاطر رسول مکرم صلی الله علیه و آله می فرماید: لکل شی دعامة و دعامة هذا الدين الفقه و الفقيه الواحد اشدُّ على الشيطان من الف عابد. [۱]. برای هر چیز، اساس و پایه ای وجود دارد. اساس و پایه ی این دین [اسلام]، فهم عمیق است و یک فقیه در برابر شیطان، از هزار مسلمان عبادت گزار [بدون شناخت] محکم تر و مؤثرتر است. بنابراین، در دوره انتظار، باید بنیان های فکری عمیقی پیدا کنیم تا در مقابل افکار و مکاتب مختلف از پانیاقتیم. اما چگونه؟ بعضی ها خیال می کنند که برای انتخاب صحیح باید تمام مکاتب را شناخت و آن گاه انتخاب کرد، ولی این بررسی برای انتخاب کافی نیست؛ زیرا این درست است که گفته اند باید گفته ها را گوش داد و بهترین را انتخاب کرد [۲] ولی ما می دانیم بهترین کدام است. بهتر را باید با اصلی سنجید، این اصل کدام است. علی علیه السلام می گوید: کفی بالمرء جهلان لا يعرف قدره. [۳] برای جهالت تو همین بس که با تمامی اطلاعات و مطالعات عظیم، اصل و معیار را نداشته باشی و اندازه ی خودت را نشناسی. آن چه یک منتظر باید در زمینه ی فکری به آن مسلح شده باشد، همین درک از خویش و شناخت قدر خویش است که معیار انتخاب مکتب ها خواهد بود و انسان را در برابر مکتب های گوناگون راهنمایی می کند. و انتخاب بهترین را ممکن می سازد. چون بهترین ها در رابطه با شعاری که ارایه می دهند، همراه مقایسه ای که در میان این شعار و قدر وجود من برقرار می شود، انتخاب می گردد. با توجه به همین معیار است که می توانی کار گروه ها و مکتب های گوناگون را نقد بزنی. لازم نیست همه ی مکاتب را مطالعه کرد، بلکه همین قدر از مکاتب را باید دانست که این ها انسان را در نهایت به کجا خواهند برد. مثلاً وقتی شما می خواهید یک جفت کفش بخرید، تمام کفش های یک فروشگاه را آزمایش نمی کنید. اندازه و شماره ی پا، شما را در انتخاب بهترین کمک می کند. در رابطه با مکتب ها و گزینش آن ها نیز این چنین است. وقتی من اندازه ی واقعی انسانی خودم را کشف کردم و شناختم، حالا در پی این هستم که مکاتب مختلف، چه لباسی را برای این انسان می سازند. آن وقت می بینیم که همه ی مکاتب، لباس هایی را برای این انسان می سازند، حتی انگشت پای این انسان بزرگ را نمی تواند بپوشاند، جز مکتب تشیع که آرمان ها و اهدافش با اندازه ی وجودی و ارزش واقعی انسان، هماهنگ است. این راه راه گشای بن بست های حیرت زا است. این شروع در ما جریانی ایجاد می کند که می توانیم از مطالعات و تفکرات دیگران هم بهره برداریم و این جریان فکری است که می تواند در برابر فکرای گوناگون مقاوم باشد. **** [۱] نهج الفصاحة، ح ۹۰. [۲] «فبشر عبادی الذین یستمعون القول فیتبعون احسنه». (زمر، ۱۸). [۳] نهج البلاغه، خطبه ۱۶.

آمادگی روحی

منتظر باید در زمینه ی روحی نیز آمادگی بالایی داشته باشد تا در برابر حوادث و مصیبت ها از کوره در نرود و بتواند بار سنگین رسالت و آگاهی های عظیم را به دوش بگیرد. در واقع، ظرفیت وجودی مرا در کنار گرفتاری ها مقاوم می سازد و همین است که می بینیم وقتی منتظر دعا می کند، معرفت و شناخت را می خواهد: اللهم عرفنی نفسک.... خدایا! خودت را به من بشناسان. و ثبات قدم را می خواهد: ثبتنی علی دینک. کم توقعی و صبر را می خواهد: صبر نی علی ذلک. [۱] منتظر باید از آن چنان روحیه ای برخوردار شود که همراه رنج ها و سختی ها، راحتی ها را داشته باشد؛ زیرا که در زمان غیبت، مردم مورد سخت ترین امتحانات قرار می گیرند و زیر و رو می شوند. چنان چه امام باقر علیه السلام در پاسخ یکی از یاران که پرسید: فرج شما چه وقت است؟ فرمودند: هیهات، هیهات لا تکون فرجنا حتی تغربلوا ثم تغربلوا - یقولها ثلاثا - حتی یذهب الکدر و یبقی الصفور. [۲]. هیهات فرج ما نرسد تا غربال شوید، باز هم غربال شوید و باز هم غربال شوید تا این که کدورت ها برود و صافی و صفا بماند. ایجاد روحیه، امر مهمی

است که در دوره ی انتظار باید حاصل شود، ولی مهم تر از آن، راه های ایجاد این روحیه است که چگونه؟ و با چه روشی؟ این روحیه در منتظر ایجاد شود. اینک به مواردی اشاره می کنیم. **** [۱] مفاتیح الجنان، دعای غیبت امام زمان (عج). [۲] اثبأ الهدأ، ج ۷، ص ۲۴.

درک قدر

آدمی که اندازه ی خودش را شناخته، دیگر به خاطر کمترها توفان نمی گیرد و از جا نمی کند. ظرفیت و وسعت روحی ما در رابطه با آن چه که بر ما اثر می گذارد، مشخص می شود، زیرا علی علیه السلام می گوید: قدر الرجل علی قدر همته. [۱]. اندازه ی آدم به اندازه ی همان چیزی است که برای او اهمیت دارد. پس باید به این مرحله برسیم که ارزش وجودی خودمان از چیزهایی که برای ما اهمیت دارند، بالاتر است. پس همت هایمان بالاتر می رود تا آن جا که حرکت می کنیم و در این حرکت با مسایلی رو به رو که برایش از قبل، آماده شده بودیم. این نکته ی رمز گر بدانی، دانی هر چیز که در جستن آنی، آنی تا در طلب گوهر کانی، کانی تا در هوس لقمه ی نانی، نانی **** [۱] نهج البلاغه، کلمات قصار، ش ۴۷.

رفعت ذکر

رفعت ذکر هم می تواند عامل وسعت صدر باشد و قرآن چه زیبا به این موضوع اشاره دارد: الم نشرح لك صدرک و وضعنا عنک وزرک و رفعنا لك ذکرک. [۱] آن جا که ذکر و یاد تو را، نه اسم و نام تو را (توجه شود، نفرموده: و رفعنا لك اسمک) بالا بردیم، در تو وسعتی آوردیم و بارهای سنگین و کمرشکن را از تو برداشتیم، تا آن جا که تو همراه هر رنج، دو راحتی می دیدی: فان مع العسر یسراً انّ مع العسر یسراً. [۲] تکرار نکره باعث تعدد است و یسر بدون الف و لام و نکره آمده است. پس همراه هر رنج، این دو راحتی هست که تو ورزیده شده ای و با رفعت یا دو ذکر به وسعت سینه، راه یافته ای. **** [۱] انشراح، ۱. [۲] انشراح، ۵ و ۶.

شهادت و دیدن تمام راه

کسی که تمامی راه را دیده و مانع ها را شناخته است، این وجود شهید واقف منتظر است و از دیدن حوادث و گرفتاری ها نمی لرزد؛ زیرا از پیش آماده شده و به انتظار نشسته است. آن هایی می لرزند که با رؤیایها و توقع های بی حساب، راه افتاده اند و خیال می کنند تا به راه افتادی، تمام دشمن ها برایت نقل و نبات می آورند.

اطاعت و تقوا

کسی که حدود را می شناسد و تکلیفش را می داند و می خواهد به این تکلیف عمل کند، این وجود دیگر فشاری ندارد، بلکه در جایگاه امن نشسته است: ان المتقین فی مقام امین. [۱] وجودی که تکلیفش را شناخته و وحی را می فهمد، دیگر از آن چه پیش می آید، وحشت ندارد و حتی با آن چه می شود، کاری ندارد. آن رسول عزیز صلی الله علیه و آله می فرمود: ما کنت بدعاً من الرسل؛ من از میان رسولان بدعتی نیستم و تازه ای نیاورده ام. و ما ادری ما یفعل بی و لا بکم؛ و حتی نمی دانم که برای من و شما، چه پیش می آید: ان اتبع الا- ما یوحی الی. [۲] من فقط بر روی مرز و به دنبال وحی حرکت می کنم؛ زیرا همین اطاعت و تقوا و عمل به وظیفه است که امن می آورد و از بن بست بیرون می کشد: و من یتق الله یجعل له مخرجاً. [۳]. **** [۱] دخان، ۵۵. [۲] احقاف، ۹ و ۱۰. [۳] طلاق، ۲.

ارتباط و پیوند با خدا

رزق انسان در خواندن کتاب ها و مطالعات، منحصر نیست. دقت و مطالعه در آفاق و طبیعت و در انفس و وجود انسان هم می تواند آیه ها و نشانه هایی را به دنبال بیاورد و مایه های فکری و روحی انسان را تقویت کند. از این گذشته، آن ها که روز را با خلق خدا به سر می برند، باید در شب به یاد خدا باشند و از قرب او رزق بگیرند، تا بتوانند بار برخوردارهای سنگین و درگیری های مستمر روزشان را به دوش بگیرند. به همین دلیل، رسول باید پیش از قیامش در شب، قیام کند و قرآن را آرام آرام بخواند و با ترتیل در وجودش بنشانند؛ چون می خواهد قول ثقیل و رسالت سنگینی را بر دوش بگیرد. [۱] این پیوند شب و ارتباط با خدا، با دعا، قرائت یا قیام، تأمین کننده ی رزق روزانه ی مؤمن منتظر است که سوخت و ساز و درگیری و برخوردهای شکننده دارد. ***** [۱] یا ایها المزمل قم اللیل الا قليلاً نصفه او انقص منی قليلاً او زد علیه و رتل القرآن ترتیلاً. مزمل، ۱ - ۵.

طرح و برنامه ریزی

اشاره

طرح و برنامه ریزی منتظر باید طرح و نقشه داشته باشد و با توجه به طرح و نقشه ی سازندگی، خود دنبال مصالح و لوازمی باشد که قبلاً طرح و برنامه ی آن را کشیده است. نکاتی که در طرح و برنامه ریزی باید مدنظر داشت، عبارتند از:

هدف مندی

طرح بر اساس هدف و هدف بر اساس درک از قدر و ارزش، شکل می گیرد. با در دست داشتن هدف، کلید طرح به دست می آید.

ارزش مندی هدف

انسانی که خودش را میوه ی هستی می بیند و آدمی که در او همت های بلند شکل می گیرد و مسؤولیت های بزرگ پذیرفته می شود، نمی تواند فقر و جهل و فسق و شرک و کفر را تحمل کند. او در خود و در اجتماع، در پی این ارزش های بالاتر می گردد و برای این ارزش های مقدس مجبور است که طرحی بریزد.

تجزیه ی هدف

بهترین کار برای رسیدن به هدف و برداشتن موانع، تجزیه و تقسیم کردن آن هاست؛ یعنی باید نیازها، مسایل، مراحل و موانع را شناسایی کرد. هم چنین باید به جای نشستن و حسرت خوردن، حرکت کرد تا راه رسیدن به هریک از مقدمات و مراحل را بشناسیم و برای درگیری با مانع ها آماده شویم. هنگامی که هدف های بزرگ تجزیه می شوند، راحت و آسان خواهند شد و هدف های کوچک هنگامی که خرد نشوند، ناممکن و محال جلوه می کنند.

ابتناء بر فقه و آگاهی

اکنون این طرح و تقدیر، انسان منتظر را از پراکنده کاری و دوباره کاری و خراب کاری، نگهداری خواهد کرد؛ چون کارهای

پراکنده در طرح، جان گرفته و به سوی هدف هماهنگ گردیده و از فقه و آگاهی، برکت گرفته است. این قرآن است که به خوبی به عواملی اشاره می کند که با همراهی آن ها، انسان منتظر در برابر دشمن - هرچند ده برابر باشد - نه تنها مقاوم، که غالب و مسلط می گردد. قرآن به ما می آموزد که همراه عناصری بر دشمن غلبه خواهید یافت. آن گاه توضیح می دهم چرا؟ بآنهم و قوم لایفقهون؛ [۱] چون آن ها از فقه و بینشی برخوردار نیستند. پس عنصر فقه به همراه عناصر صبر، تجمع و ایمان می تواند مؤمن منتظر را در برابر دشمن که ده برابر اوست، به پیروزی رساند. **** [۱] انفال، ۶۵.

آمادگی در عمل

در مرحله ی عمل، به دو عامل دیگر نیاز است. دو عملی که در روش تربیتی انبیا در قرآن از آن سخن به میان رفته است: لقد ارسلنا رسلنا بالبینات و انزلنا معهم الکتاب و المیزان. [۱] همه ی انبیا علاوه بر بینات، همراه با کتاب و میزان بوده اند. در بینش دینی، افراد نه با عمل که با بینش شان از یک عمل، به ارزش می رسند. در بینش اسلامی، همه عهده دار و همه مسؤول هستند: کلکم راع و کلکم مسؤول عن رعیه. [۲] برای انجام چنین مهمی است که به دو عامل دیگر نیاز هست؛ کتاب و میزان. یعنی با کتاب، به ضابطه ها برسد و دستورها را بشناسد و هنگام تزامم دو دستور، با میزان ها و معیارها، از بن بست بیرون بیاید. **** [۱] ارشادالقلوب، ص ۱۸۴؛ تنبیه الخاطر، ج ۱، ص ۶. [۲] حدید، ۲۵.

کتاب

منظور از کتاب، همین قرآن، تورات و انجیل نیست و این پیداست که همه ی انبیا، صاحب کتاب هایی مثل تورات و انجیل و زبور و قرآن نبوده اند. این کتاب همان ضابطه ها و دستورهایی است که مکتوب است و فرض است مثل: کتب علیکم الصیام. [۱] و کتب علیکم القتال. [۲] منتظر مؤمن که خودش را در دنیای رابطه ها می بیند و در میان نظام، علیتی و علمی می شناسد، دیگر نمی تواند این گونه اقدام کند، بلکه برای هر رابطه، به ضابطه و دستور نیاز دارد؛ چون شما نه تنها از عبادالله و بلادالله، که حتی از بیابان ها و چهارپایان هم بازخواست می شوید و مسؤول هستید. [۳]. **** [۱] بقره، ۱۸۳. [۲] نساء، ۷۷. [۳] اتقوا الله فی عباده و بلاده فانکم مسؤولون حتی عن البقاع و البهائم. نهج البلاغه، خطبه ۱۶۷.

میزان

به اندازه ی تمامی پدیده ها، تکلیف و حکم هست. این تکالیف خود با هم تعارضی ندارند، ولی مسأله آن جا سبز می شود که این ها در یک زمان به سراغ تو بیانند. اگر در یک زمان محدود با تمامی این دستورها، روبه رو شوی، چه کار می کنی؟ آیا همین گونه به یک کار مشغول می شوی و بقیه را می گذاری یا این که غصه و جوش کارهای مانده را بر دلت بار می کنی یا این که در هنگام تزامم، دنبال معیار می گردی و میزان می خواهی؟ این میزان ها عبارتند از:

توجه به عامل، جهت و اثر عمل

برای فهم حکم و روح حکم، این توجه لازم است. به همین خاطر، مؤمن منتظر در حکمی که می شنود و عملی که می خواهد بیاورد، باید به این میزان ها توجه کند که چه عاملی او را وادار می کند و چه جهتی او را می خواند و این عمل سازنده تر است یا عمل دیگر.

هنگامی که به دو کار برخورد می‌کنی، نگاه کن که خدا کدام یک را بهتر می‌پسندد و کدام یک اهمیت بیش تری دارد. اگر در نظر خدا برابر بودند، بین کدام بر تو سخت تر است. آن چه سخت تر است، سازنده تر خواهد بود؛ زیرا: افضل الاعمال احمزها. [۱] و آن جا که در صعوبت و سختی با هم مساوی هستند، معیار مخالفت با هوس در میان است. امام علی علیه السلام در نهج البلاغه آن جا که خصلت های برادرش را می‌شمارد، می‌گوید: و کان اذا بده امران ينظر أیهما اقرب الی الهوی فیخالفه. [۲] آن جا که دو کار ناگهانی و بالبداهه با او روبه رو می‌شدند و او را مبهوت می‌کردند، او مسلط بود. نگاه می‌کرد که کدام به هوا نزدیک تر است، پس با آن مخالفت می‌کرد و آن را کنار می‌زد و این میزان هم حساب شده است؛ چون کاری که بر تو فشار بیش تری می‌آورد، به تو قدرت بیش تری خواهد داد و تو را به معراج بالاتری خواهد رساند. **** [۱] بحارالانوار، ج ۷۰، ص ۱۹۱؛ مجمع البحرین، ج ۴، ص ۶۰۱. [۲] نهج البلاغه، کلمات قصار، شماره ۲۸۹.

اصول عملیه (برائت، استصحاب، احتیاط، تخییر)

مؤمن هیچ گاه بن بستى ندارد؛ چون اگر در مقام عمل دچار شک شود، مسأله ای نیست که اصول عملیه در این گونه موارد راه گشاست و این از بزرگ ترین نعمت هایى است که در نظام اصول اسلامى به ما ارزانی شده و از آن غافلیم چون جایگاه آن را نمی‌دانیم و فقط در احکام از آن استفاده می‌کنیم. از کتاب و میزان که بگذریم در مرحله ی عمل باید به آفات عمل نیز توجه شود؛ چون مؤمن منتظر، ممکن است در مرحله ی عمل با آفت هایى مواجه شود و تمام آن چه را که به دست آورده هم چون شیطان یک جا از دست بدهد. منتظر در مرحله ی آمادگی عملی برای این که از آفات عمل مصون بماند، باید به نکات زیر نیز توجه داشته باشد: ۱. مبنای عملش جو و روح جمعی و چشم و هم چشمی نباشد، بلکه شهادت و دیدار آتش و بهشت که باشد. مؤمن شغل من الجنة و النار امامه. [۱] می‌بیند هر کلمه ی او و هر حرکت او یا به آتش و یا به بهشت راه دارد؛ با این شناخت مشغول می‌شود و از آفت توقع مزد و سپاس از دیگران رها می‌شود و تا حد ایثار حرکت می‌کند و تازه خود را بدهکار هم می‌داند. ۲. منتظر باید عمل را جدا از حجم و مقدارش با توانایی خود بسنجد، نه با دارایی ها؛ زیرا: لیس للانسان الا ما سعی. [۲] با شناخت خصلت های عمل یعنی سعی از زیاد شمردن کارهای خوب و کم دیدن کارهای شر رهایی می‌یابیم؛ زیرا خیری که زیادش می‌بینی، عقیم می‌ماند و شری که اندکش می‌شماری، می‌زاید. باید به عکس رفتار کرد تا خیرها زیاد شوند و شرها عقیم بمانند. [۳]. ۳. منتظر باید عملش در زمان و مکان مناسب انجام گیرد، چون درست است که توأین خون های خود را در راه امام حسین علیه السلام دادند اما اگر این خون ها در روز تاسوعا به حسین می‌رسید شاید عاشورایی پیش نمی‌آمد؛ زیرا: سارعوا الی مغفرة من ربکم. [۴]. ۴. منتظر باید از افراط و تفریط برحذر ماند و از سنت جدا نشود؛ زیرا: لا نیه الا باصابه السنه. [۵]. ۵. منتظر باید جهت و هدف عملش را مشخص کند؛ زیرا: من ابدی صفحته للحق هلک. [۶] کسی که رودروی حق حرکت کند، هلاک می‌شود. ۶. و در نهایت منتظر باید به ظاهر عمل مغرور نشود که ارزش عمل متناسب با نیت هاست؛ زیرا: حاسبوها قبل أن تحاسبوا [۷] گفته اند، نه حاسبوا اعمالکم؛ یعنی نیت های خود را محاسبه کنید. **** [۱] نهج البلاغه، خطبه ۱۶، سطر ۷. [۲] نجم، ۳۲. [۳] و استقلال الخیر و ان کثر من قولی و فعلی و استکثار الشر و ان قل من قولی و فعلی. مفاتیح الجنان، دعای مکارم الاخلاق. [۴] آل عمران، ۱۳۳. [۵] تحف العقول، ص ۴۳. [۶] نهج البلاغه، خطبه ۱۶، سطر ۶. [۷] نهج البلاغه، خطبه ۹۰، سطر ۸.

مبنای انتظار

مراد از مبانی انتظار، عوامل و مؤلفه‌هایی است که حالت انتظار و بی‌قراری را در انسان ایجاد و یا تقویت می‌کند. از دست غیب تو شکایت نمی‌کنم تا نیست غیبتی نبود لذت حضور ای غایب از نظر به خدا می‌سپارم جانم بسوختی و به جان دوست دارم (حافظ) ابتدا گفتنی است که انتظار مورد بحث ما، با انتظاری که به عنوان یک اصل مسلم، در میان همه مدعیان نبوت مطرح است (فوتوریسم) [۱] فرق می‌کند. همه آنان، در انتظار یک وجود فرا بشری اند که در آخرالزمان ظهور کرده، نظم و عدالت را به جهان باز خواهد گرداند. حتی هندی‌ها و اقوامی که هیچ وابستگی به امر قدسی ندارند، منتظر یک تحوّل جدید هستند. اما حقیقت انتظار در «اندیشه و فرهنگ شیعه»، به نیاز و اضطراب ما به موعود؛ یعنی، کسی که همه دین را در دل خودش دارد، تعبیر می‌شود. باید نسل معاصر خود را با این حقیقت، آشنا کنیم که ما نیازمند طلایه داری هستیم که با وحی پیوند دارد؛ مخصوصاً در این زمان که انسان به قدرت‌های خودش نزدیک شده و بن‌بست‌ها و شکست‌ها را هنوز احساس نکرده است، او دوری راه و سختی آن را هنوز باور نکرده است و احساس می‌کند تجربه، علم، عقل و عرفانش، کفایت می‌کند. این نگاه هم در اصل دین و هم در حامل دین (رسول (ص)) و هم در حافظ دین (ولی و معصوم (ع))، تلقی ما از انتظار را به اضطراب و احتیاج به مهدی موعود، پیوند می‌زند و در نتیجه مبانی دیگری باید برای انتظار رقم زد. **** [۱] فوتوریسم (Fotorism) یعنی، اعتقاد به دوره آخرالزمان و انتظار ظهور منجی و مصلح جهانی.

بحران‌ها

بشر بحران زده این عصر، به جهت تشنگی فراوان روحی برای دست‌یابی به پایگاهی استوار و جاوید، هر روز به سوی سرمایه‌های کثیف و لیکن چون به سرچشمه حیات دست نمی‌یازد، به مرداب‌ها و باتلاق‌ها می‌رسد که نه تنها تشنگی او را رفع نمی‌کند؛ بلکه بر بیماری‌های روحی و جسمی او می‌افزاید. اندیشه «مصلح‌جویی» را می‌توان نتیجه اضطراب و خستگی از اوضاع مسلط بر جهان، دانست که اندیشوران بشر تهی از معنویت را، به سمت ارائه نظریه‌ها و یا اندیشه‌های نوین، برای دگرگون کردن این اوضاع تباہ‌آلود کشانیده است. این بحران‌ها و بن‌بست‌ها، توده مردم را به ستوه آورده است؛ چنان‌که بارها، با فریاد اعتراض خود، [۱] راه‌گریز از وضعیت فعلی را انتظار می‌کشند. بنابراین «انتظار» می‌تواند در بحران‌ها، ظلم و ستم‌ها، جهل و نادانی‌ها و فریب و رنج و فقر ریشه داشته باشد. و این بحران‌ها یکی از اساسی‌ترین ریشه‌های «انتظار» در توده مردم است. سوگمندان باید گفت که پیشرفت علوم طبیعی در جهان کنونی، نه تنها باعث انحطاط اخلاق و تحقیر انسانیت در جوامع بشری شده است؛ بلکه اصل حیات و بقای نسل بشر را در روی کره زمین، تهدید می‌کند. از طرف دیگر، درهای امید برای نجات از وضع کنونی بسته شده است و سازمان‌هایی که بدین منظور تأسیس شده‌اند، کارآیی لازم را ندارند و آلت دست دولت‌های بزرگ شده‌اند. تنها روزنه امید برای خروج از این نا‌به‌سامانی‌ها، یک انقلاب همه‌جانبه و ظهور «مصلح و منجی» جهانی است. **** [۱] مجله نیوزویک ۲۳، News Week آگوست ۱۹۹۹ در یک گزارش ویژه، جمله بسیار مهمی دارد **What? Must Be Done** (چه باید کرد؟) انسان به بحران رسیده و انسانی که به به بحران برسد، ناخودآگاه چشمش به آسمان و آینده است. (به نقل از ماهنامه موعود، سال پنجم، شماره ۲۵).

ساختار و ترکیب وجودی انسان و جهان متحول

ساختار وجودی انسان، به شکلی است که اگر تمامی لذت‌های دنیا را هم به او بدهند و به تمامی آمال و آرزوهای مادی و دنیای خود برسد، آرام نمی‌گیرد و وجود او پر نمی‌شود؛ زیرا دل آدمی بزرگ‌تر از رحم دنیا است و با این امور محدود تأمین نمی‌شود. داستان بن‌بست و خلأ معنویت انسان قرن بیست و یکم نیز بیانگر همین حقیقت است. بسیاری از اندیشمندان غربی، خودشان

اقرار می کنند: امروز دنیا به خستگی رسیده است... یکی از ویژگی های لذت جسمی، این است که انسان پس از مدتی به خستگی می رسد. یک وقت در آمریکا اعلام شد: «می خواهیم تظاهرات کنیم برای این که خدا برگردد».[۱]. این ویژگی انسان، او را با عالم دیگر پیوند می دهد و ایمان به غیب و گرایش به ماورای حسیات را برای او به ارمغان می آورد. انسان وقتی ارزش وجودی خود را شناخت و فهمید، یا احتمال داد که دنیاهای گسترده تری وجود دارد؛ احساس تنگنا می کند. با این شناخت است که دنیا سجن و زندان مؤمن می شود. چنان که امیرمؤمنان(ع) در خطبه متقین به این نکته اشاره فرموده است: «آنان با سرپوش اجل در دنیا نگه داشته شده اند».[۲]. آب درون ظرف، وقتی حرارت می بیند و ناخالصی هایش جدا می شود، سبک شده، بخار می گردد. اگر در پوش ظرف نباشد، پرواز می کند. آدمی نیز این چنین به پرواز درمی آید و این بزرگی روح، به جهت ایمانی است که او را با عالم دیگر پیوند داده است. دنیا برای او تنگ است، اما برای کافر بزرگ و بهشت است؛ چون چیز دیگری نمی خواهد. لیکن برای مؤمن زندان است [۳]؛ چون به وسعت رسیده و دنیا، برایش جز متاعی اندک چیز دیگری نیست. انسان، همواره کنجکاو و پرسش گر است و این از خصوصیات فطری و ذاتی او است. کودکان از بس می پرسند، اطرافیان را خسته می کنند؛ در حالی که کسی به آنان یاد نمی دهد که سؤال کنند. این ویژگی در درون آدمی است؛ او می خواهد به عوالم دیگر راه پیدا کند. پیشرفت های علمی و فضایی قرن حاضر، به جهت همین حس کنجکاو و ویژگی پرسش گری انسان است. گویی آدمی مدام به دیوار می کوبد تا از آن طرف دیوار با خبر شود و از حصار دنیا رهایی یابد. در اندرون من خسته دل ندانم چیست که من خموشم و او در فغان و در غوغاست (حافظ) بنابراین وقتی نگاه انسان به دنیا، تغییر کرد و دنیاهای آینده را با تمام وجود درخواست نمود؛ به دنبال شخصی می گردد که او را به آن سامان، رهنا باشد. او منتظر و نیازمند وجودی است که وی را با خود، به بلندای روح انسانیت ببرد. این انسان، به رغم برخورداری از رفاه، عدل ظاهری و... باز منتظر است؛ چون دو عنصر او را در التهاب و بی قراری نگه می دارد: ۱. ترکیب وجودی انسان؛ ۲. جهان در حال دگرگونی و چهار فصل. رشد سریع اسلام در اروپا و سایر کشورهای غربی، به رغم برخورداری از امکانات مدرن، از همین ویژگی خبر می دهد. احساس غربت ناشی از زندگی صنعتی، در مقابل معنویت و صمیمیت دین، باعث شده تا انسان مجهز به تکنیک و فن آوری، با مذهب پیوند بخورد زیرا علم و دانش هرچند بسیاری از سؤالات انسان را پاسخ گو است و قدرت و صنعت هم امکانات و رفاه را برای آدمی به ارمغان می آورد، اما انسان با این امکانات زودتر به بن بست می رسد. وی قبل از رسیدن به این امکانات، خیال می کرد با آن ها به آرامش می رسد و با این آرزو تا مدتی دلخوش بود. اما با دست یافتن به رفاه، در واقع به آخر خط رسیده است. چون احساس غربت و تنهایی او بیشتر شده و فریاد اعتراض انسان معاصر بلندتر از دیروز به گوش می رسد. اوژن یونسکو، نویسنده ای که با نوشتن نمایشنامه های پوچی مثل «کرگدن» و «آوازه خوان طاس» شهرت یافت، در آخرین مصاحبه اش می گوید: «... حقیقت این است که ادبیات دیگر چیز مهمی به من نمی گوید... من یک عمر به نوشتن نمایشنامه، پشت نمایشنامه ادامه دادم. چون نمی توانستم کار دیگری بکنم؛ اما همیشه حسرت این را داشتم که کاش توانسته بودم کار دیگری بکنم... کاش استعدادش را داشتم که راهب بشوم... تنها یک امید باقی می ماند، روز رستاخیز».[۴]. «ناتانیل براندون» درباره همین پوچی و خلأ معنوی می نویسد. او در ابتدا مردی را توصیف می کند که جذب چهل ساله، با حرارت و پرانرژی، شیک، خوشگذران و متجدد است. از مسافرت ها و عیاشی هایش تعریف می کند، اما ناگهان با همه توصیف ها، درخواست گفت و گویی خصوصی و صمیمانه را می کند و می گوید: ناتانیل! من می خواهم هر طور هست، با تو مطلبی را در میان بگذارم. می خواهم یک روز نهار را با هم صرف کنیم، تا پیش تو در دل کنم. من نمی توانم این خلأ درونی خود را تحمل کنم. سپس دستش را روی سینه گذاشت و گفت: «این درون، خالی و تهی از همه چیز است، هیچ چیز در این سینه نیست، نه احساس و نه هیچ چیز دیگری، زبانم از گفتن قاصر است. قابل بیان نیست، نمی دانم چگونه آن را شرح دهم...».[۵]. ***** [۱] ماهنامه موعود، سال پنجم، شماره ۲۵. [۲] «لولا الاجل الذی کتب الله علیهم لم تستقر ارواحهم فی اجسادهم...»، نهج البلاغه، صبحی صالح، خطبه ۱۹۳.

[۳] من لا يحضره الفقيه، ج ۴، ص ۳۶۳، ج ۵۷۶۲: «الدنيا سجن المؤمن و جنة الكافر». [۴] از پوچی تا خدا، ترجمه سعید شهرتاش (به نقل از انتظار و انسان معاصر، عزیز الله حیدری). [۵] ناتانیل براندون، انسان بدون خویشتن، ترجمه جمال هاشمی، ص ۲۷ و ۲۸ (به نقل از انتظار و انسان معاصر، عزیز الله حیدری).

ناتوانی مدعیان اصلاح

آدمی از گذشته تا حال همواره در فکر اصلاح جوامع بشری بوده و راه های بسیاری را برای رسیدن به آن پیشنهاد کرده است؛ اما آن چه نصیب وی شده، کابوس وحشتناک «یأس و ناامیدی» است. «افلاطون»، جامعه ایده آلی را طرح ریزی می کند که در آن، نه از ظلم و ستم اثری است و نه از فقر و بدبختی؛ غایت نظام سیاسی او، پیدایش «مدینه فاضله» است. «توماس کامپانلا» طرح «شهر آفتاب» و «کشور خورشید»؛ و «یکتور هوگو اندیشه «جمهوری جهانی»، «آگوست کنت» ایجاد «جامعه تئوکراتیکی» که در آن هیئتی از عقلا-حکومت می کنند، پیشنهاد کرده اند. تامس مور نیز «بهشت»ی را ترسیم کرده که برای رسیدن به همان جهانی است که همه مردم آن، در سایه قانون و عدالت، یکسان زندگی می کنند. [۱]. «آلوی تافلر»، مشاور سیاستمداران آمریکا برای حل این بحران و اصلاح جامعه جهانی، نظریه «موج سوم» [۲] را ارائه کرده است؛ ولی در عین حال اعترافات شگفت آوری در این زمینه دارد: «فهرست مشکلاتی که جامعه ما (غرب) با آن مواجه است، تمامی ندارد. با دیدن فروپاشی پیاپی نهادهای تمدن صنعتی در حال نزاع به درون غرقاب بی کفایتی و فساد؛ بوی انحطاط اخلاقی آن نیز مشام را می آزارد. در نتیجه موج ناخشنودی و فشار برای تغییرات، فضا را انباشته است. در پاسخ به این فشارها، هزاران طرح ارائه می شود که همگی ادعا دارند اساسی و بنیادی یا حتی انقلابی اند؛ اما بارها و بارها، مقررات و قوانین، طرح ها و دستورالعمل های جدید - همگی به منظور حل مشکلات ما تهیه و تدوین شده اند - کمانه می کنند و بر وخامت مشکلات ما می افزایند و این احساس عجز و یأس را دامن می زنند که هیچ فایده ای ندارد و مؤثر نیست. این احساس برای هر نظام دموکراسی خطرناک است و نیاز شدید به وجود مرد سوار بر اسب سفید ضرب المثل ها را هر چه بیشتر دامن می زند». [۳]. بنابراین عامل سوم انتظار، نارسایی و ناتوانی در کسانی است که ادعای اصلاح دارند؛ اما در زمینه شناخت آدمی و مشکلات او ناتوان اند و در اندیشه های خود، به یک نژاد برتر معتقداند و ملت های دیگر را رها و فراموش می کنند. وقتی انسان، این مدعیان ناتوان را می بیند و عجز و محدودیت آنان را احساس می کند، از انتظار تجربه جدیدی پیدا می کند. گویا این عبارات جان تازه ای می گیرد که: «وقتی مهدی فاطمه ظهور کند، زمین از عدل و داد پر می شود، همان طوری که از ظلم و جور پر شده بود». **** [۱] ر.ک: موج انتظار، صص ۱۴۱، ۱۴۳. [۲] ایشان معتقد است تا به حال دو انقلاب کشاورزی و صنعتی تحول عظیمی در جهان ایجاد کرده و موج سوم که انقلاب الکترونیکی و فراصنعتی است در راه است. [۳] به سوی تمدن جدید، تافلر، محمد رضا جعفری.

ملاقات ها و راهنمایی ها

روی بنما و وجود خودم از یاد ببر خرمن سوختگان را همه گو باد ببر (حافظ) عامل چهارم انتظار، در ملاقات ها و هدایت های او در برهه های مختلف زمان، متبلور است. او همچون فرشته ای مهربان و راهنمایی دلسوز افرادی را انتخاب و از جام ملاقات، سرشار می سازد. مشکلات و گرفتاری های عده ای نیز با توسل به آن حضرت به شکل معجزه آسایی حل می شود. این گونه برخوردها به جهت این است که در عصر حاکمیت غفلت و بی خبری، ریشه های انتظار تقویت شود. اصولاً این سنت الهی است که در متن سرگرمی ها و لهو و لعب ها، آهنگ بیداری و نوای هدایت نواخته می شود؛ مثلاً در تاریخ و در زمان انکار قیامت «عزیر» پیامبر صد سال به خواب می رود و مجدداً بیدار می شود و یا داستان اصحاب کهف اتفاق می افتد تا به رگ های بی رمق جامعه آن روز

حیات تازه ای بخشیده شود و انسان ها، از نعمت هدایت بهره مند شوند. امروز نیز دعوت ها و هدایت های بیشماری از سوی حضرت ولی عصر (ع)، با همین انگیزه صورت می گیرد. حتی گرفتاری ها و بلاها نیز به طور مستقیم یا غیر مستقیم [۱] و یا به وسیله دعای آن حضرت رفع می شود. [۲]. اصولاً خود بهره بردن از آن حضرت در دوره انتظار، دلیل دیگری بر حضور صاحب عصر و تقویت ریشه های انتظار است: «الانتفاع بی فی غیبتی فکالانتفاع بالشمس اذا غیبتها عن الابصار و السحاب؛ [۳] بهره بردن از من در عصر غیبتم مانند بهره بردن از آفتاب است هنگامی که زیر ابرها باشد». حضور حضرت مهدی (ع) در میان مردم، خود گواه روشنی بر این مدعا است: «أن یكون صاحبکم المظلوم المحجود حقّه، صاحب هذا الامر یتردّد بینهم و یمشی فی اسواقهم و یطأ فرشهم و لایعرفونه حتی یأذن الله ان یعرفهم نفسه...؛ [۴]... صاحب این امر در میان مردم راه می رود، در بازارهایشان رفت و آمد می کنند، و روی فرش هایشان گام برمی دارد؛ ولی او را نمی شناسند، مگر این که خداوند به او اجازه دهد تا خودش را به آنان معرفی کند». حضور همیشگی حضرت ولی عصر (عج) نیز در موسم حج، دلیل روشنی بر آگاهی ایشان از احوال مسلمین است. [۵]. از ادعیه، توقیعات، زیارت نامه ها و روایات، به دست می آید که آن حضرت عنایت خاصی نسبت به وضع شیعیان دارند. در توقیعی که برای شیخ مفید صادر شده، آمده است: «فأنا نحیط علماً بأنبائکم و لایعزب عنّا شیء من اخبارکم؛ [۶] ما بر اخبار و احوال شما آگاهیم و هیچ چیز از اوضاع شما بر ما پوشیده و مخفی نمی ماند». حضرت در این دوران، تأثیر و نظارت مستقیمی بر احوال شیعیان دارند. دستگیری از درماندگان [۷] راه یابی گمشده گان و... از جمله کارهای امام عصر (عج) است که با هدف تقویت مبانی «انتظار» صورت می گیرد. داستان های ملاقات و راهنمایی های مکرر در تاریکی های شبها و ضلالت ها، با مردی که خصوصیات مهدی فاطمه (عج) را دارد ریشه های انتظار را تقویت و کام تشنه عاشقان را آبیاری می کند، شاید در انتظار محبوب عارفان، به خود آیند و با تلاش و ایجاد آمادگی و کوشش فراوان، لیاقت بهره مندی از حضرتش را بیابند. **** [۱] احتجاج طبرسی، ج ۲، ص ۵۹۶: «أنا غیر مهملین لمراعاتکم و لا ناسین لذکرکم و لولا ذلك لنزل بکم الأوا و اصطلمکم الاعداء؛ در توقیعی که برای شیخ مفید صادر شده، آمده است که ما در رسیدگی و سرپرستی شما کوتاهی و اهمال نکرده و یاد شما را از خاطر نبرده ایم. اگر جز این بود، دشواری ها و مصیبت ها بر شما نازل می شد و دشمنان بر شما مسلط می شدند». [۲] بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۱۸۱. [۳] مفاتیح الجنان، دعای ندبه: «أین المضرّ الذی یجاب اذا دعا». [۴] الغیبه، نعمانی، ص ۸۴، کافی، ج ۱، ص ۳۳۶؛ مکیال المکارم، ج ۲، ص ۳۷۵. [۵] صدوق، کمال الدین، ج ۲، ص ۴۴۰: «یحضر الموسم کل سنه فیری الناس فیعرفهم و یرونه و لایعرفونه؛ آن حضرت هر سال در موسم حج حضور می یابند، همگان را می بینند و می شناسند؛ اما دیگران او را می بینند ولی نمی شناسند». [۶] احتجاج طبرسی، ج ۲، ص ۵۹۶. [۷] برای مطالعه در این زمینه ر.ک: توجهات ولی عصر (عج) به علما و مراجع، عبدالرحمان باقی زاده؛ سیمای آفتاب، حبیب الله طاهری؛ ظهور مهدی از دیدگاه اسلام، عبدالله هاشمی شهیدی و...

بشارت ها

یکی از عواملی که باعث آمادگی و عامل حرکت و پویایی است بشارت هایی است که آدمی را به آینده امیدوار می سازد و چشم براهی، لحظه شماری به همراه کار و حرکت و تلاش را به او ارزانی می کند، اساساً داشتن تصویری از آینده - هر چند مبهم و مجمل - این خاصیت را دارد که زندگی انسان را هدفمند ساخته، و او را از پوچی و سرگردانی نجات می دهد. اصولاً آینده شناسی، در پرتو پیش بینی های دینی روشن می شود. این تجربه مکرر آدمی است. در طول تاریخ پیامبران الهی پیش گویی هایی داشته اند که همه به حقیقت پیوسته است. این پیش گویی ها بود که سلمان های تاریخ را به انتظاری پویا و حرکت آفرین کشاند؛ چنان که وی را از خانه و خواب و راحت و آسایش جدا ساخت و در نهایت به آغوش حقیقت و به نقطه اوج رشد و آگاهی رساند. [۱]. این سنت تغییرناپذیر الهی است که با بشارت هایش، همیشه انسان ها را از رکود، یأس و ناامیدی درآورده، به حرکت،

تلاش و امیدواری سوق می دهد. وعده تحقق «حکومت حق» در این دوران بشارت داده شده و در این زمینه آیات بی شماری نازل شده است. قرآن می فرماید: «و لقد كتبنا في الزبور من بعد الذكر ان الارض يرثها عبادي الصالحون»؛ [۲] «ما در زبور، بعد از ذکر (تورات) نوشته ایم که سرانجام، زمین را بندگان شایسته ما به ارث می برند [و بر کره زمین حاکم می شوند]». [۳]. این آینده شناسی، به همراه خود «انتظار» را به ارمغان می آورد و به همین دلیل در قرآن آمده است: «فانتظروا انی معکم من المنتظرین» [۴] علاوه بر آن در روایات بی شماری به این بشارت ها اشاره شده و دستور به آن نیز داده شده است: «انتظرو الفرّج» و «...افضل العبادة المؤمن انتظار فرج الله». [۵]. ***** [۱] عن ابي عبدالله (ع) قال كان سلمان رحمه الله... (امام صادق (ع): سلمان نزد بسیاری از علماء و دانشمندان رفت. آخرین نفری که نزد او رفت، اُبی بود. وقتی پیامبر (ص) ظهور کرد او به سلمان گفت: آن رفیقت که در موردش جست و جو می کنی در مکه ظهور کرده. سلمان بلافاصله با شنیدن این سخن به آن سمت شتافت. کمال الدین، ج ۲، باب ۶۲، حدیث ۶. [۲] انبیاء، آیه ۱۰۵. [۳] طبق فرموده امام باقر (ع) این بندگان شایسته که وارثان زمین می شوند، اصحاب مهدی (ع) در آخرالزمان هستند. تفسیر مجمع البیان، ج ۷، ص ۶۶. [۴] محمد بن ابی نصر از حضرت رضا (ع) نقل می کند که فرمود: «چه نیکوست صبر و انتظار فرج، آیا سخن الهی را شنیده ای که فرمود: مراقب باشید که من هم با شما مراقبم، پس منتظر باشید که من هم با منتظرانم. پس بر شما باد صبر، چرا که فرج در حال یأس فرا می رسد. تفسیر برهان، ذیل آیه ۲۳ سوره یونس. [۵] بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۱۳۱.

بایسته های انتظار

اصولاً، کسی که در انتظار است، بی تفاوت و بی خیال نیست. حضرت یعقوب علیه السلام منتظر یوسف علیه السلام بود، ولی بیکار نبود. به فرزندان اش گفت: بروید و به دنبال یوسف و برادرش بگردید و از روح خدا نا امید نشوید». [۱] نیز، همین تعبیر در مورد حضرت مهدی (عج) وارد شده است: «منتظر فرج باشید و از روح خدا نا امید نشوید». [۲] بنابراین، فرزندان انتظار، آداب و وظایفی را دنبال می کنند؛ چون، این خاصیت انتظار است که بر حالت و رفتار و عمل منتظر تأثیر می گذارد. اینک، به تعدادی از این وظایف اشاره می شود. ***** [۱] یابنّی اذهبوا فتحسسوا من یوسف و اخیه ولاتیأسوا من روح الله. یوسف: ۸۷. [۲] انتظروا الفرّج فلا تیأسوا من روح الله. (بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۱۲۳).

اقبال

آنان که از تدبیر بهره گرفته اند، از کنار حادثه های پیش پا افتاده، به سادگی نمی گذرند؛ زیرا، دریافته اند که در کنار هر اتفاقی هر چند کوچک، درسی و اندرزی وجود دارد. امام کاظم علیه السلام هم به این مسئله اشاره دارند: «ما من شیء تره عینک إلا و فیه موعظه»؛ [۱] هر آن چه چشمان تو آن را می بیند، در آن، موعظه و پند و اندرزی است». آنان که به زندگی خود و دیگران توجه ویژه ای دارند، دست هدایت مهدی فاطمه علیها السلام را در هدایت خودشان و دیگران، به خوبی مشاهده می کنند و مساعدت های پیدا و پنهان محبوب را لمس، و حضور مهربان او را احساس می کنند. آنان، به او، رو می آورند و او را صدا می زنند و می خوانند: «إننا توجّهنا واستشفعنا و توسّلنا بک إلى الله...». [۲]. باید دانست در معنا و مفهوم اقبال و رو آوردن، دو نکته نهفته است: ۱- رو آوردن و دل دادن به محبوب است، به خاطر بزرگی و جمال و هیبت و شعور و یافتن تمامی خواسته ها و آرزوها در وجود او تا بدین وسیله از راه و منش او پیروی کند و راه های صعب العبور و پر پیچ و خم را با او به سر منزل مقصود برساند. [۳]. اقبال به مهدی، این معنا را با خود دارد. برای رسیدن به این غایت، چند عنصر دخیل است: عنصر شناخت؛ [۴] تجربه ی محبت و عنایت، تجربه ی ضعف ها و محدودیت ها در دیگران؛ تجربه ی بن بست ها و احساس تنگناها. ***** [۱] أمالی صدوق، ص

۵۹۹؛ بحار الأنوار، ج ۷۱، ص ۳۲۴، ح ۱۴. [۲] مفاتیح الجنان، دعای توسل. [۳] مسئله ی اقبال و ارتباط برقرار کردن با حضرت، از چنان اهمیتی برخوردار است که به آن امر شده است: «یا ایها الذین ءامنوا اصبروا و صابروا و رابطوا» (آل عمران: ۲۰۰). امام باقر علیه السلام در تفسیر این آیه فرمودند: «پایداری کنید بر ادای واجبات و در برابر دشمنان استقامت بورزید و با امام تان پیوند برقرار کنید. (احمد بن محمد بن مهد حلّی، التحصین و صفات العارفین، ترجمه ی سید علی جبار گلباغی، ص ۳۳ - ۵۲). [۴] امام صادق علیه السلام فرمود: «مَنْ بَاتَ لَيْلَةً لَا يَعْرِفُ فِيهَا إِمَامَ زَمَانِهِ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً.»؛ هر کس شبی را سپری کند و در آن شب، امام زمان خود را نشناسد، به مرگ جاهلیت مرده است. (الغیبه، نعمانی، ص ۱۲۷، ج ۱).

شناخت

آشکار است که اقبال قلبی، از شناخت و احساس محبت مایه می گیرد. از این رو، مهم ترین وظیفه ای که هر شیعه ی منتظر بر عهده دارد، کسب معرفت نسبت به وجود مقدّس امام و حجت زمان خویش است. این موضوع، تا بدان درجه از اهمّیت قرار دارد که در روایات بسیاری، اعم از شیعه و سنی، مطرح شده است.

تجربه ی محبت و عنایت از محبوب و ضعف و محدودیت از دیگران

آنان که در این هستی، محبوب ها و رهبران دیگر را تجربه کرده اند و به ضعف ها و محدودیت ها و پستی ها و زشتی های آنان واقف شده اند، وقتی از زبان وحی می شنوند که «ولّی، به ما، مهربان تر [۱] و آگاه تر از خودمان است»، دیگر تمام توجه اش به او معطوف می شود تا جایی که در کوچک ترین رفتارش، حتی صدقه دادن اش، [۲] او را بر خودش مقدّم می دارد و پیش از این که به سلامتی خود فکر کند، تندرستی و رفع بلا- از او را خواهان است تا جایی که او را بر وجود خود حاکم می کند و نسبت به خودش اولی می داند. [۳]. چه طور می شود آن مهربان غایب را دوست نداشت، در حالی که او، نسبت به ما، مهربان و سبب دفع بلاها و گرفتاری ها است [۴] و ایمنی بخش اهل زمین است [۵] و در غم ما، غمگین، و از شادی ما، شادمان می گردد و در فکر وضعیّت شیعیان است، اگرچه در مشرق و مغرب زمین باشند. [۶]. [۱] امام صادق علیه السلام: «... والله لأننا أرحم بکم منکم بأنفسکم...»؛ به خدا سوگند، من، نسبت به شما، از خود شما مهربان ترم. (مکیال المکارم، ج ۱، ص ۹۳ - ۹۴). [۲] سید بن طاووس، خطاب به فرزند خود، درباره ی آداب و وظایف یک مسلمان شیعه به صاحب الزمان (عج) این چنین سفارش می کند: «صدقه دادن از سوی آن حضرت را پیش از صدقه دادن برای خودت و عزیزان ات قرار ده، و دعا برای آن حضرت را مقدّم بدار بر دعا کردن برای خودت، و نیز در هر کار خیری که مایه ی وفای به حقّ آن حضرت است، آن بزرگوار را مقدّم بدار که سبب می شود به سوی تو توجه فرماید و به تو احسان کند.» (مکیال المکارم، ج ۲، صص ۲۸۸ - ۲۹۷ و ۳۵۱ - ۳۵۷). [۳] مکیال المکارم، ج ۱، ص ۳۹، ح ۵۱: «عن الحسين بن علي عليه السلام، قال، قال رسول الله صلى الله عليه وآله لعلي عليه السلام: أنا أولى بالمؤمنين منكم بأنفسهم ثم أنت يا علي! أولى بالمؤمنين من أنفسهم ثم... والحجة بن الحسن أولى بالمؤمنين من أنفسهم.» [۴] «أنا خاتم الأوصياء و بي يرفع الله البلاء عن أهله و شيعته»؛ خدا، به سبب من، از خاندان و شیعیان ام بلا را دور می گرداند. (کمال الدین، ج ۲، ص ۴۴۱، ح ۱۲؛ بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۲۵ و ۳۰). [۵] بحار الأنوار، ج ۵۳، ص ۱۸۱؛ کمال الدین، ج ۲، باب ۵۰، ح ۴. [۶] امام رضا علیه السلام: «... ما من أحد من شيعتنا... ولا تغتم إلا اغتمنا لعمه ولا يفرح إلا فرحنا لفرحه ولا يغيب عنا أحد من شيعتنا [ما] كان في شرق الأرض و غربها. و مَنْ تَرَكَ من شيعتنا ديناً فهو علينا...»... هیچ یک از شیعیان ما غمگین نمی شود، مگر این که ما نیز در غم آنان غمگین هستیم و از شادی آنان شادمان و هیچ یک از آنان در مشرق و مغرب زمین از نظر ما دور نیستند. هر یک از شیعیان ما که بدهی از او بماند، ادای آن، بر عهده ی ما است... (مکیال المکارم، ج ۱، ص ۴۵۴).

توجه به مهدی علیه السلام تجربه ی بن بست ها و احساس تنگناها را می خواهد. برای کسی که دنیا، نزد او، هنوز وسعت دارد، در خیمه ی مهدی (عج) جایی نیست. کسی که به مال و ثروت و همسر و فرزند و... وابسته است و تعلق دارد، در خیمه ی مهدی فاطمه علیها السلام جایگاهی ندارد. «باید دانست که اموال و اولاد، فتنه نیستند. این تعلق وابستگی است که فتنه است. مثل مال و انسان، مثل آب و کشتی است. اگر آب بیرون از کشتی باشد، وسیله ی خوبی برای حرکت کشتی است، اما اگر داخل کشتی شود، سبب هلاکت است. مال هم اگر بیرون از دل باشد، مرکب خوبی است، ولی اگر داخل دل باشد، باعث هلاک است.» [۱]. اساساً، زهد، آزادی است، آزادی از هر آن چه رنگ تعلق به خود گیرد. حافظ می گوید: غلام همت آنم که زیر چرخ کبود زهر چه رنگ تعلق پذیرد، آزاد است منتظر مهدی (عج) آزاد مردی است که دادن ها و گرفتن ها، در وجود او موجی ایجاد نمی کند. [۲]. منتظر مهدی فاطمه علیها السلام به دنیا قانع نیست، بلکه جایگاه بلندتری را طالب است؛ چون، در چشم تیزبین او، دنیا، بد نیست، بلکه دنیا، کم است. [۳]. **** [۱] سخنان استاد جوادی آملی در تفسیر آیه بیست و هشتم انفال: «إِنَّمَا أَمْوَالُكُمْ وَأَوْلَادُكُمْ فِتْنَةٌ». [۲] علی علیه السلام می فرماید: «الزهد كلُّه بين كلمتين من القرآن. قال الله تعالى: لكيلا- تأسوا على ما فاتكم ولا تفرحوا بما آتاكم ومن لم يأس على الماضي و لم يفرح بالآتي، فقد أخذ الزهد بطرفيه؛ زهد، در دو جمله از قرآن خلاصه شده: «متأسف نشوید بر آن چه از شما فوت می شود» و «شاد نگردید به آن چه به شما می دهند». هر کس بر گذشته اندوه نخورد و برای آینده و آن چه به دست می آورد، خوش حال نگردد، بر هر دو جانب زهد دست یافته است. (نهج البلاغه، ترجمه ی محمد دشتی، قصار الحكم ۴۳۹). [۳] توبه: ۳۸ «فما متاع الحياة الدنيا في الآخرة إلا قليلاً».

کسب آبرو از محبوب

معنای دیگری که در مفهوم اقبال وجود دارد، روی آوردن به خاطر حضور در کنار محبوب است تا با این حضور و انتساب، کسب آبرو کند. وجاهت و شرافت و مقبولیتی را که هرگز نمی توانسته به طور طبیعی کسب کند، بدین وسیله به دست می آورد. اساساً، انسان ها، در زندگی شان، به دنبال پیدا کردن یک وجهه و موقعیت اجتماعی خوبی هستند و تمام تلاش خود را در این زمینه انجام می دهند تا به این هدف ارزش مند برسند. آنان که به کلاس های بالاتری راه پیدا کرده اند و ارزش های انسانی خود را کشف کرده اند و استعداد های ویژه و برتر خود را یافته اند و به استخراج و بهره برداری از آن مشغول اند، آبرومندی و وجاهت را در جای دیگری دنبال می کنند. آنان، آبرو را در نزد امام حسین علیه السلام می جویند و این دعا را بسیار می خوانند: «اللهم! اجعلني عندك وجيهاً بالحسين عليه السلام في الدنيا والاخرة» [۱] و در نتیجه، خدا، خریدارشان می شود: «إن الله اشترى من المؤمنين...» [۲]. وجاهت در حضور حق و در محضر او، برای کسانی است که توجه از غیر او برداشته اند. به همین سبب، منتظر مؤمن، تمام توجه و وفای خود را در این راه مبذول می دارد و به درجه ای از وجاهت می رسد که «افضل اهل هر زمان» لقب می گیرد. «المنتظرون لظهوره افضل كل زمان...» [۳]. **** [۱] مفاتيح الجنان، زیارت عاشورا. [۲] توبه: ۱۱۱. [۳] بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۱۲۲.

میثاق

«... الذين يوفون بعهد الله ولا- ينقضون الميثاق» [۱]. فرزند انتظار، با توجه و اقبال قلبی، ارتباط میان خود و ولی و حجت حق را تحکیم می کند و تا جایی پیش می آید که نه تنها توقعی از او ندارد، بلکه متعهد می شود تمام دارایی هایش، خانواده اش، هستی اش و تمام آن چه را خدا به او عطا کرده، در راه محبوب به مصرف برساند و این میثاق، سرود دائمی او است که هر روز با ولی و

امام زمان اش تجدید می کند: «وَأَبْدَلُ مَالِي وَأَهْلِي وَنَفْسِي...» [۲] او، می داند آن چه نزد ما می ماند، از بین رفتنی است و آن چه نزد «ولّی» می ماند، ماندگار و جاویدان است؛ چون، «ما عندکم ینفد و ما عندالله باق» [۳]. تو می خواهی آن چه را خدا به تو بخشیده، در راه او ببخشی. در واقع، این بذل و بخشش، به دست آوردن و از تباهی و ضایع شدن دارایی جلوگیری کردن است. این، حفظ ثروت است و از دیار ثروت و احیای تمام آن چه خدا به انسان عطا کرده. چه طور ممکن است قرض دادن به یک مؤمن، باعث تضاعف و ازدیاد آن شود و در راه ولّی خرج کردن و به او سپردن و با او معامله کردن، این چنین نباشد؟ در واقع، مومن منتظر، با این کار، تجدید بیعت می کند. [۴]. برای تجدید بیعت با حضرت صاحب الامر، دعای عهد، میثاق نامه ای زیبا است. امام صادق علیه السلام فرموده اند: هر کس، چهل صباح، این دعا را بخواند، از یاوران حضرت قائم (عج) خواهد بود. و اگر پیش از ظهور آن حضرت بمیرد، خدای تعالی، او را زنده خواهد کرد تا در رکاب آن عزیز، جهاد کند. [۵]. انسان، با این تجدید عهد، متعهد می شود که از هر گونه سستی و انحرافی دوری گزیند: «... برای صاحب امر، غیبتی طولانی است. در این دوران، هر کسی باید تقوا پیشه سازد، و چنگ در دین خود زند». [۶]. اگر مؤمنان به عهد و پیمان و میثاق با خدا پابند باشند، یقیناً زمان ظهور فرا خواهد رسید. چه خوب است به ندای زیبایش در این زمینه، گوش جان بسپاریم. آن حضرت فرمود: لو أشیاعنا، وفقهم الله لطاعته، علی اجتماع من القلوب فی الوفاء بالعهد علیهم لما تأخر عنهم الیمن بلقائنا...؛ [۷] اگر شیعیان ما، که خدا توفیق شان دهد، در راه ایفای پیمانی که بر عهده گرفته اند، همدل می شدند، میمنت ملاقات ما از ایشان به تأخیر نمی افتاد. بنابراین، تا استعداد حضور حضرت را پیدا نکنیم، از فیض دیدار خبری نیست. امام (عج) منتظر آمادگی و تجدید عهد خالصانه ی ما هستند که به همراه آن، سرور و بهجت و رضایت و انس هم خواهد آمد. **** [۱] الرعد: ۱۹. کسانی که به عهد و پیمان با خدا، وفا دارند و تعهدات شان را نقض نمی کنند. در این باره، روایات فراوانی وارد شده است. از امام صادق علیه السلام روایت شده: «نحن ذمّة الله وعهد الله فَمَنْ وَفَى بعهدنا فقد وَفَى بعهد الله و مَنْ حَفَرَها فقد حفر ذمّة الله و عهد»؛ ما، پیمان و عهد خدا هستیم. هر کس به عهد ما وفا کند، عهد و پیمان با خدا را به جا آورده و هر کس عهد و پیمان با ما را نقض کند، عهد و پیمان با خدا را شکسته و نقض کرده است. (مکیال المکارم، ج ۱، ص ۳۹۵). [۲] مفاتیح الجنان، زیارت دوم حضرت صاحب الامر: «پس بذل می کنم خانواده ام و ثروت ام و خودم و آن چه را پروردگارم عطا کرده است... و آن، عهد من است و میثاق ام نزد تو. چرا که تو، نظام دینی و پیشوای متقیان هستی...» [۳] النحل: ۹۶. [۴] صحیح مسلم، ج ۳، ح ۱۴۷۸: «هر کس بمیرد در حالی که نسبت به امام مسلمانان، بیعتی بر گردن او نباشد، به مرگ جاهلی مرده است». [۵] الاختصاص، مفید، ص ۷۲ - ۷۳. [۶] الغیبه، نعمانی؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۳۵. [۷] احتجاج، طبرسی، ج ۲، ص ۴۹۷.

پناه

انسان منتظر، وقتی مسئولیت خود و رسالت سنگین اش را دریافت و به این نتیجه رسید که باید حرکت کند - چون، ماندن، گنبدن و پوسیدن است - با مانع ها و درگیری هایی روبه رو می شود. مانع ها و درگیری هایی که در همه جا خانه گرفته اند و وحشت و غربت و تنهایی را ایجاد می کنند. انسان، در این هنگام، ناچار باید به کسی پناه برد تا او را از این غربت و تنهایی نجات دهد. اینک، این سؤال در ذهن ایجاد می شود که «به چه کسی باید پناه برد؟ با چه کسی باید به گفت و گو نشست؟ به چه کسی باید دل گرم شد؟». در پاسخ، باید گفت، این انس و دل گرمی، جز به معصوم، و انتظار فرج او نیست. [۱] و این حقیقت، چه خوب در موج کلام مهربان امام سجاد علیه السلام آمده است: «انتظار الفرّج من أعظم الفرّج؛ [۲] انتظار فرج، از بزرگ ترین گشایش ها است». سینه هایی که تمام رنج هستی را، تمام دردهای انسان را، تمام ظلم های جامعه را شاهد بوده اند و همراه هر قطره خون که از رگ های مظلومان ایرانی و فلسطینی و لبنانی و افغانی و... به زمین ریخته، و همراه هر تازیانه که بر مجاهدی فرود آمده، حضور داشته اند

و این گونه در برابر همه ی مردم و همه ی هستی، خود را مسؤول می دانند، چاره ای جز پیوند با مهدی فاطمه (عج) ندارند. ****

[۱] عن الرضا عليه السلام: «الإمام الأنيس الرفيق والوالد الشفيق». (کافی، ج ۱، ص ۲۰۰، باب نادر فی فضل الإمام، ح ۱). [۲] بحار الأنوار، ج ۲، ص ۱۲۲.

توسل

وادی عشق، بسی دور و دراز است، ولی طی شود جاده صد ساله به آهی، گاهی (اقبال لاهوری) ای عزیز فاطمه! ما، غفلت کردیم و متوجه نشدیم و غافلانه و جاهلانه، تو، آن یوسف عزیز را، بدون این که حتی ثمن بخشی نصیب مان شود، از دست دادیم و اینک، در هجران تو، کنعان زندگی ما، در خشک سالی سوزان، فرو رفته است و زندگی بر ما سخت شده است و با شرمندگی، دست تمنا به سوی تو گشوده ایم و عرضه می داریم: «يا أيها العزيز مَسِينَا وَأهلنا الضَّرَّ وجئنا ببِضَاعِهِ مزجاءً فاوِفٍ لنا الكيل و تصدَّق علينا إنَّ الله يجزي المتصدقين». [۱]. آشکار است که فرزندان انتظار، فلسفه ی غیبت آن منجی غائب را درک کرده و آن را ناشی از فاصله ی فرهنگ این دوران از فرهنگ مهدویت و عدم آمادگی برای حضور آن امام همام می دانند. آنان، خوب می دانند فاصله ی آن چه باید باشند و آن چه هستند، به عمق یک عمر زندگی است که بدون راهنمایی از عالم وحیانی و توسل به ساحت مقدس یک وجود نورانی، میسر نیست. آنان دریافته اند که توسل، تقرّب است و وسیله ساختن برای رسیدن به محبوب و معبود: «وابتغوا إليه الوسيلة». [۲]. باید دانست که اهل بیت، وسیله ی تقرّب انبیا هستند. [۳] اساساً، عقل حکم می کند که برای رسیدن به هر مقصدی، به دنبال وسیله ای باید بود، اما هر وسیله ای برای مقصد خاصی ساخته شده است، امام، وسیله ی قرب، [۴] وسیله ی هدایت [۵] وسیله ی رضا و رضوان [۶] و راه رسیدن به بهشت موعود است. [۷]. این درست که نمک طعام را هم باید از آنان خواست، ولی وقتی می شود بیش ترها را به دست آورد، برای طرح درخواست های پایین تر، مجال توسل نمی ماند، هر چند آنان که به خواسته های بزرگ دست می یابند و با هستی، هماهنگ می شوند، نظام هستی هم با آنان هماهنگ می شود و درخواست های کوچک آنان هم برآورده می شود. آری، می شود از ولیّ خدا، کشت و زرع و تجارت و فرزند و عیال و... خواست و آنان نیز خاندان بذل و بخشش اند و یقیناً، انسان، از توسل اش بهره مند می شود، ولی بهره ی بیش تری را از دست می دهد. صحبت این جا است که از هر وسیله ای باید متناسب با توانایی او درخواست داشت. از حجت خدا، باید کاری را خواست که از دست دیگران ساخته نیست. در بحثی درباره ی مشکلات حوزه های علمیّه، یکی از اساتید می گفتند: «کار اصلی مرجع، ساختن مسجد و مدرسه و بیمارستان نیست. این ها، کارهایی است که از یک ثروت مند هم ساخته است. کار مرجع، تربیت عالم عادل و عاقل است. این، کاری است که از یک ثروت مند و دیگران ساخته نیست. باید به هر کس، در کاری که برای آن ساخته شده، توسل جست و بهره گرفت.» [۸]. آری، آنان خود، معرفّ خویش اند. آنان، انقلاب در عقل ها و اندیشه ها ایجاد می کنند. [۹] آنان، قفل و زنجیر را از پای آدمی بر می دارند تا خوب حرکت کنند. [۱۰] به هر طرف، چه شرق و چه غرب برویم، هدایت، فقط در نزد آنان است. [۱۱]. خدا، به عزّت و جبروت خود قسم خورده که اگر کسی او را آن قدر عبادت کند، به طوری که همانند چربی در دیگ، آب شود، از او نخواهد پذیرفت، مگر از همان طریقی که خودش امر کرده او را بخواند. [۱۲]. **** [۱] یوسف: ۸۸. [۲] مائده: ۳۵. [۳] بحار الأنوار، ج ۹۱، ص ۲۷. [۴] نحن الوسيلة إلى الله. (مکیال المکارم، ج ۱، ص ۳۵۲ - ۳۵۳). [۵] واژه ی «النجم» در آیه ی «وبالنجم هم یهتدون» به ائمه علیهم السلام تفسیر شده است. [۶] و فی دعاء الندبه: «وجعلتهم الذرایع إليك والوسيلة إلى رضوانك». (مکیال المکارم، ج ۱، ص ۳۵۲ - ۳۵۳). [۷] و فی دعاء سید الساجدین فی یوم عرفه: «وجعلتهم الوسيلة إليك والمسلك إلى جنتك». [۸] تو می آیی، علی صفایی حایری، ص ۲۳. [۹] «لیثروا لهم دفائن العقول». (نهج البلاغه، خ ۱). [۱۰] اعراف: ۱۵۷ «یضع عنهم إصرهم والأغلال التي كانت عليهم» پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: «... بالمهدی... یخرج ذلّ الرق من أعناقکم...»؛

(بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۵۷)... به دست مهدی علیه السلام بندهای بردگی از گردن همه ی شما گشوده می گردد... [۱۱] شرفوا أو غزبها (یا در تعبیر دیگر: فلیشرق الحکم ولینرب) أما - والله! - لا یصیب العلم إلا من أهل البیت. (کافی، ج ۲، ص ۲۵۲). [۱۲] عن أبی عبدالله علیه السلام، قال: عَبَدَ اللَّهِ جِبْرٌ مِنْ أَحْبَابِ بَنِي إِسْرَائِيلَ، حَتَّى صَارَ مِثْلَ الْخَلَالِ. فَأَوْحَى اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ إِلَى نَبِيِّ زَمَانِهِ: «قُلْ لَهُ: وَعِزَّتِي وَجَلَالِي وَجَبْرُوتِي! لَوْ أَنَّكَ عَبْدَتَنِي حَتَّى تَذُوبَ الْأَلْيَةَ فِي الْقَدْرِ مَا قَبَلْتُ مِنْكَ حَتَّى تَأْتِيَنِي مِنَ الْبَابِ الَّذِي أَمَرْتُكَ». (بحارالأنوار، ج ۲۷، ص ۱۷۶).

آمادگی

مؤمن منتظر، بی کار نمی ماند، بلکه آماده می شود. همچون یعقوب، بوی پیراهن یوسف در او انقلابی ایجاد می کند. [۱] اساساً، آنان که انتظار محبوبی را داشته باشند، کوچک ترین نشانه ای از محبوب، در آنان تأثیر عمیقی می گذارد. در تاریخ می خوانیم، پیراهن حضرت یوسف، بر روح و جسم یعقوب تأثیر گذاشت و چشم نابینای او، بینا، و روح و روان وی، شادمان شد. آمادگی، آن هم در تمامی ابعادش، [۲] یکی از وظایف دوران غیبت به شمار می آید؛ چون، مؤمن منتظر، پیوسته، در حال زمینه سازی برای سلطه و تسلط مهدی «عج» است: «ویوطئون للمهدی سلطانه». [۳]. او، با کسب تعلیمات نظامی و مهیّا کردن تسلیحات مناسب، خود را برای یاری و نصرت امام غائب، آماده می کند. مرحوم کلینی (ره) از امام موسی کاظم علیه السلام نقل می کند: «... هر کس اسبی را به انتظار امر ما نگاه دارد و به سبب آن، دشمنان ما را خشمگین سازد، در حالی که منسوب به ما است، خداوند روزیش را فراخ گرداند و به او شرح صدر عطا کند و او را به آرزویش برساند و در رسیدن به خواسته هایش یاری اش کند». [۴]. البته، نحوه ی آمادگی و مهیّا بودن، بستگی به شرایط زمان و مکان دارد. اگر در روایات، سخن از آماده کردن اسب و شمشیر، به میان آمده، به این معنا نیست که این ها، موضوعیت دارد، بلکه به عنوان تمثیل و بیان لزوم آمادگی برای یاری آخرین حجّت حق است. بنابراین، به طور کلی می توان گفت، فرهنگ انتظار، فرهنگ آماده سازی جامعه برای پذیرش آزادانه ی حاکمیت الهی است. و در این میان، استراتژی منتظران، نزدیک سازی آزادی به دین است. **** [۱] مفضل بن عمر گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که می فرمود: «میدانی پیراهن یوسف علیه السلام چه بود؟». گفتم: «نه». فرمود: «چون برای ابراهیم علیه السلام آتش افروختند، جبرئیل، برای او پیراهنی آورد و به تن او کرد که گرما و سرما به او آسیب نرساند و چون زمان وفات او فرا رسید، آن را در جلد دعایی نهاد و بر اسحاق آویخت و او، به یعقوب آویخت و چون که یوسف متولد شد آن را به وی آویخت و در بازویش بست، تا کارش به آن جا که باید کشید و چون یوسف آن را در مصر از میان جلد دعا در آورد، یعقوب علیه السلام بویش را استشمام کرد. و این است گفتار خدا که از او حکایت کرده است که «من، بوی یوسف را استشمام می کنم اگر مرا به خطا نسبت ندهید؟» و آن، همان پیراهنی است که از بهشت فرود آمده است». عرض کردم: «قربان تو بروم! این پیراهن به دست چه کسی رسید؟». فرمود: «به دست اهل آن است و آن، همراه قائم ما است وقتی ظهور می کند». سپس فرمود: «هر پیغمبری که دانش یا چیز دیگری ارث برده است، همه ی آن ها به محمدصلی الله علیه وآله وسلم رسیده است». (کمال الدین، ج ۲، باب ۶۲، حدیث ۲۹). [۲] چون در بخش «ابعاد انتظار» در این مورد بحث شد، طرح مجدد آن، ضرورتی ندارد. [۳] میزان الحکمه، ج ۲، ص ۵۶۸. [۴] کافی، ج ۶، ص ۵۳۵، روایت ۱.

ره آورد انتظار

فرزندان انتظار، با کسب آمادگی های لازم و پس از طی مراحل یاد شده، ریشه هایی در وجودشان سبز می شود و رفته رفته به نتایج و رهاوردی مناسب از این تلاش و کوشش نایل می شود و صبر بر گرفتاری و برخوردها و آزار و تمسخرها و بلاها و

امتحانات، و ذکر و یادآوری در برابر فتنه و غفلت‌ها و اصلاح جامعه و امید به آینده‌ی مطلوب و همراهی با حجت حق و فطانت و زیرکی و بصیرت در برابر «شبهات مهاجم» را به بار می‌نشانند.

صبر

امام صادق علیه السلام فرمود: «من دین الأئمه، الورع... و انتظار الفرج بالصبر». [۱] شرایط بسیار دشوار عصر غیبت، مستلزم آن است که هر شیعه‌ی، منتظری، با استقامت در برابر مشکلات و گرفتاری‌ها، بایستد و از موجودیت و هویت خویش دفاع کند. اساساً، کسی که برای آینده‌اش برنامه‌ریزی می‌کند و برای رسیدن به اهداف‌اش، نیازها را شناسایی می‌کند و برای به دست آوردن‌شان، راه‌هایی را پیش‌بینی می‌کند، می‌داند که با داشتن نقشه و برنامه، کارها، سریع‌تر و بهتر شکل می‌گیرد؛ چون، موانع را در طرح و برنامه‌ی کلی، می‌توان شناسایی کرد و برای از میان برداشتن آن‌ها، راه‌هایی را یافت. آنان، در مواجهه با مشکلات، غافل‌گیر نمی‌شوند و کاسه‌ی صبرشان لبریز نمی‌شود و به جزع و فرغ و فریاد و یا ذلت و ضعف روی نمی‌آورند. مواجهه با ترس، طبیعی است و هر انسانی، در طول زندگی‌اش، با آن روبه‌رو می‌شود، اما مهم این است که چه‌گونه از آن بهره‌مند شویم. آدمی، در طول تاریخ، با ترس‌ها بوده که به قدرت رسیده [۲] و با محبت‌ها و عشق‌ها، کوه‌ها را بر دوش کشیده است. [۳] آدمی، در اثر برخورد با مشکلات و تجربه‌های، مکرر آموخته که چه‌گونه ترس و عشق را به قدرت تبدیل کند و چه‌گونه برای مشکلات راه حل بیابد. منتظر، کسی است که مشکلات دوران انتظار را پیش‌بینی کند و در نتیجه، از بحران هجوم مشکلات، بکاهد و صبرش، مغلوب حوادث نشود. امام حسین علیه السلام می‌فرماید: برای او، غیبتی است که گروهی، در آن دوران، از دین برگشته و برخی دیگر، بر دین پایدار خواهند ماند و مورد اذیت و آزار قرار خواهند گرفت. به آنان گفته می‌شود: «اگر راست می‌گویید، پس این وعده‌ی ظهور مهدی چه زمانی اتفاق خواهد افتاد؟»، لکن آن که در زمان غیبت، بر آزارها و تکذیب‌ها، استوار بماند، گویا مجاهدی است که در رکاب رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم، با شمشیر، به جهاد برخاسته است. [۴]. امام صادق علیه السلام به نقل از رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم فرموده‌اند: زمانی بر مردم خواهد آمد که حکومت، جز به وسیله‌ی کشتن و ستم‌گری، به دست نیاید، و ثروت، جز با غضب و بخل فراهم نگردد، و محبت و دوستی، جز با خارج شدن از دین حاصل نشود. پس هر کس، آن زمان را در یابد و بر فقر صبر کند، با این که بتواند محبت مردم را جلب کند، و بر خواری و ذلت صبر کند، در صورتی که قدرت عزیز شدن را داشته باشد، خداوند، پاداش پنجاه صدیق از تصدیق کنندگان مرا به او خواهد داد. [۵]. البته، منظور از «ذلت و عزت»، در این روایت، عزت و ذلت ظاهری و دنیایی است، و گرنه، مؤمن، همیشه، در عزت است، چه در فقر و پریشانی و چه در مکنّت و برخورداری: «ولله العزة ولرسوله وللمؤمنين». [۶]. امام کاظم علیه السلام نیز در این زمینه می‌فرماید: هر کس صبر کند و انتظار کشد، به فرج و پیروزی می‌رسد و انتظار فرج، بخشی از فرج است. [۷]. این مسئله، آن قدر حیاتی بوده که صابران دوره‌ی انتظار، از گروندگان به غیب، بلکه از مفلحان و رستگاران شمرده شده‌اند. [۸]. ***** [۱] از دین امامان است پرهیزکاری... و انتظار فرج با صبر و شکیبایی. (بحارالانوار، ج ۵، ص ۱۲۲). [۲] دانشمندان، تمدن صنعتی فعلی را، حاصل جنگ‌های جهانی اول و دوم می‌دانند. [۳] بی‌ستون را عشق کند و شهرت‌اش فرهاد برد. [۴] بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۱۳۳. [۵] کافی، ج ۲، ص ۹۱، ح ۱۲. [۶] منافقون: ۸. [۷] مکیال المکارم، ج ۲، صص ۴۱۱ - ۴۲۶. [۸] بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۱۴۳. قال رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم «طوبی للصابرین فی غیبتہ... أولائکک وصفهم الله فی کتابه فقال «والَّذین یؤمنون بالغیب»، و قال: «أولائکک حزب الله ألا انّ حزب الله هم المفتحون».

ذکر

دوران انتظار، دوران هجوم فتنه ها و مشکلات و گرفتاری ها است. آن چه باعث آرامش قلبی و قدرت روحی شیعه ی منتظر می شود و وی را از غفلت و زینت و وسوسه، نجات می دهد، همین ذکر و هوشیاری است. اساساً، آدمیت آدمی، در گرو دو دستاورد بزرگ، یعنی علم و ذکر است. با علم، از جهل ها آزاد می شویم و با ذکر، از غفلت ها. انسان، در یک مرحله، جاهل است و در این مرحله، محتاج دانستن است. پس باید به دنبال اش برود، در هر کجا باشد. از طرفی، تأکید فراوان بر فراگیری علم و دانش، اهمیت آن را دو چندان می کند، ولی باید توجه داشت که دانستن، شرط لازم برای موفقیت و سعادت آدمی است، اما شرط کافی برای این مهم نیست؛ چون، پس از یافتن و فهمیدن، خطر دیگری بر سر راه است و آن، در غفلت و بی خبری به سر بردن است. در این مرحله، علم، کارساز نیست، بلکه ذکر و تذکر، کارساز است و چاره ی درد. مؤمن منتظر نیز از این امر، مستثنا نیست؛ چرا که فتنه ها و جلوه ها و وسوسه ها و زینت ها [۱] در دنیا وجود دارند و در دوران غیبت، شدیدتر هم شده اند و طبیعی است که هر کدام از این ها، دل را می لرزاند و غفلت ایجاد می کند، بنابراین، شیعه ی منتظر با ذکر و هوشیاری، باید انس گیرد و از این «قوت روح» و «کلید حیات قلب» و «نور و شفای دل» [۲] مدد جوید. راستی، عجب حکمتی دارد آفرینش و خدا، چه زیبا انسان را تربیت می کند! در دل، هجوم زینت ها و جلوه ها و دنیا زدگی ها، ذکر و یادآوری نورانیت و هوشیاری و حلاوت و شیرینی عبادت و خود باوری را به انسان منتظر هدیه می کند و این، نتیجه ی آمادگی و انتظاری است که وی حاصل کرده است. **** [۱] حدید: ۲۰ اعلما و انما الحیاة الدنیا لعب و لهو و زینة و تفاخر بینکم. [۲] میزان الحکمة، ج ۳، ص ۴۱۷ - ۴۱۸. در روایت از ذکر به قوت روح و کلید و حیات قلب و نور و شفای دل تعبیر شده است.

اصلاح

یکی از آثاری که در هر شیعه ی منتظر پدیدار می گردد، اصلاح و پیراستن خود از خصائص ناپسند، و آراستن خود به اخلاق نیکو است. این، نتیجه ی طبیعی انتظار واقعی است. او، در تاریخ، کسانی را دیده که در بحرانی ترین شرایط، زیر شانۀ ولی خدا را خالی کرده اند! او، طلحه و زبیرهای تاریخ را دیده است! او، عمر سعدها را دیده است! لذا، او، نقطه ضعف هایش را شناسایی می کند و در پی اصلاح خود بر می آید. شیعه ی منتظر، دریافته که با اصلاح خود، به تنهایی، کارها درست نمی شود؛ چون، او، با جامعه مرتبط است. او می داند که جامعه ی فاسد، فرد صالح را هم به فساد می کشاند. درک این ضرورت، او را به اصلاح جامعه می کشاند. این دو، همان علامت هایی هستند که پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم از سالیان دور، در گوش تاریخ گفته است. مسلمان، صالح است، چون «المسلم من سلم المسلمون من یدیه و لسانه» [۱] و مصلح است، چون «من أصبح ولم یهتم بأموال المسلمین فلیس بمسلم». [۲]. از امام صادق علیه السلام در این مورد، چنین نقل شده است: و هر کس دوست دارد که از یاران حضرت قائم علیه السلام باشد، باید که منتظر باشد و در این حال، به پرهیزکاری و اخلاق نیکو رفتار کند... [۳]. امام عصر علیه السلام نیز با توجه به ناگهانی بودن امر ظهور، همه ی شیعیان را به انجام دادن اعمال پسندیده و دوری از اعمال ناپسند در زمان غیبت، فرا خوانده، می فرماید: پس هر یک از شما، باید آن چه را که موجب دوستی ما می شود، پیشه ی خود سازد و از هر آن چه که موجب خشم و ناخشنودی ما می گردد، دوری گزیند؛ زیرا، فرمان ما، به یک باره و ناگهانی فرا می رسد و در آن زمان، توبه و بازگشت، برای کسی سودی ندارد و پشیمانی از گناه، کسی را از کیفر ما نجات نمی بخشد. [۴]. این موضوع، از چنان اهمیتی برخوردار است که در توفیق شریفی که از ناحیه ی مقدّس حضرت صاحب الامر به مرحوم شیخ مفید نوشته آمده است: پس تنها چیزی که ما را از آنان پوشیده می دارد، همانا، چیزهایی ناخوشایندی است که از ایشان به ما می رسد و خوشایند ما نیست و از آنان انتظار نمی رود. [۵]. **** [۱] کتاب من لایحضره الفقیه، ج ۴، ص ۳۵۸. [۲] کافی، ج ۲، ص ۱۶۳، ح ۱ و ص ۱۶۴، ح ۵. [۳] الغیبة نعمانی، ص ۲۹۱، ح ۱۶، بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۱۴۰، ح ۵۰. [۴] احتجاج، طبرسی، ج ۲، ص ۳۲۲. [۵] همان.

انتظار فرج، از آن جهت مورد تأکید و توصیه‌ی اهل بیت علیهم السلام قرار گرفته است که در شیعه‌ی منتظر، امید به آینده ایجاد خواهد کرد و همین امید، نقش بزرگی را در سعی و کوشش ایفا می‌کند؛ چون، اگر پندار کسی، این باشد که هیچ تلاشی برای اصلاح امور ثمر ندارد و به نتیجه نمی‌رسد، انگیزه‌ی برای مبارزه با طاغیان و مقاومت در برابر دشواری‌ها نخواهد داشت، اما اگر کسی به آینده امیدوار باشد و بداند که دیر یا زود، حکومت زمین، به صالحان خواهد رسید و امور جامعه اصلاح خواهد شد و حق به صاحبان‌اش خواهد رسید و ظلم و ستم و بیداد، رخت بر خواهد بست و...، برای رسیدن به چنان جامعه‌ی تلاش می‌کند تا با دگر سازی، زمینه‌ی تشکیل آن دولت کریم را فراهم آورد. اساساً، حالت انتظار و اعتقاد به حضور امام، اثر عمیقی در اجتماع خواهد داشت. هر گاه این رهبر، در دل اجتماع باشد، مداخله‌ی او در رهبری امت و نظارت بر سازمان‌ها، لازم و ضروری است، ولی هر گاه این رهبر، به عللی زندانی یا تبعید شد و دور افتاد و یا مریض و بیمار شد، باز هم مردم به امید وجود آن رهبر، دست به دست هم داده، کارها را ادامه می‌دهند. در طول تاریخ، در میان ملل زنده که قیام و نهضت‌هایی داشتند، تا زمانی که رهبر نهضت، زنده بوده است، هر چند از نزدیک موفق به رهبری نمی‌شد، تشکیلات این گروه، باقی و پایدار می‌ماند، اما لحظه‌ی که زندگی او به پایان می‌رسید، تفرقه و دو دستگی میان نیروها، و پراکندگی و ناسامانی، در میان جمعیت، به وجود می‌آورد. بنابراین حالت انتظار و اعتقاد به وجود امام حی و زنده و حاضر و ناظر، در حفظ وحدت مردم و آماده کردن افراد برای نهضت و قیام ضد ظلم و ستم مؤثر است.

همراهی

شیعه‌ی منتظر، تلاش دارد که در رفتار و گفتار و پندار، خود را به خصیصه‌های نیکوی امام‌اش نزدیک کند. بگویند، آن چه او می‌پسندد و انجام دهد کاری را که او خوش می‌آید و... از این رو، اخلاق او، مردم را به یاد آن غایب از نظر می‌اندازد تا جایی که افضل و بهترین افراد اهل زمان خود محسوب می‌شود. فرزندان انتظار، در مناسبات اجتماعی، چنان پابند عدالت‌اند که مردم، طعم عدالت اجتماعی را به ایشان تجربه می‌کنند. فرزندان انتظار، این هشدار را شنیده‌اند که «منفورترین مردم نزد پروردگار، کسی است که سیره‌ی امامی را برگزیند، ولی از کارهای او پیروی نکند».[۱]. یکی از دعاهایی که می‌تواند تصویر روشنی از شیعه‌ی منتظر ارائه دهد و ما را با انتظارات امام از شیعیان‌اش آشنا کند، دعای شریف «اللهم ارزقنا توفیق الطاعة و...» است.[۲]. باید دانست همراهی با امام منجی، آزادی از هر گونه تعلق و رهایی از همه وابستگی‌ها را لازم دارد. با این سعی و جودی است که آدمی، رفعت می‌گیرد و می‌تواند سرود «واجعل لی مع الرسول سیلاً»[۳] را سر دهد؛ چون، تا کسی به این وسعت و رشد نرسیده باشد، نمی‌تواند همراهی رسول صلی الله علیه و آله وسلم و ولیّ علیه السلام را داشته باشد.[۴]. همراهی و معیت با رسول صلی الله علیه و آله وسلم و ولیّ علیه السلام همراهی در اهداف و همراهی در سلوک عملی آنان را می‌خواهد. من که تمام هدف‌ام متاع دنیا است و رضایت به این زندگی است، [۵] نمی‌توانم همراه اهداف «ولیّ» باشم و به مقام معیت و در رکاب ولیّ بودن برسم، اما آنان که پوسته‌ها و دیوارها را شکسته‌اند و از تعلقات دنیوی خارج شده‌اند و آن قدر وسعت پیدا کرده‌اند که دیگر نمی‌خواهند و نمی‌توانند به دنیای محدود برگردند، می‌توانند همراه ولیّ معصوم باشند تا جایی که لیاقت همراهی امام قائم علیه السلام آن هم در خیمه‌اش را پیدا می‌کنند.[۶]. ***** [۱] کافی، ج ۸، ص ۲۳۴. [۲] مفاتیح الجنان، دعای امام زمان (عج). [۳] مفاتیح الجنان، تعقیبات بعد از نماز در ماه مبارک رمضان. [۴] داستان جالبی در مورد بزرگانی که طالب دیدار حضرت بودند، اما تعلق‌های آنان، سبب جدایی از امام موعود شد. (ر.ک: انتظار و انسان معاصر، عزیزالله حیدری، ص ۷۱ - ۷۳). [۵] یونس: ۷، «إنّ الذین لایرجون

لقاءنا رضوا بالحياة الدنيا واطمأنوا بها». [۶] بحار الانوار، ج ۴۲، ص ۱۲۶. قال ابو عبدالله عليه السلام: «مَنْ مات منكم و هو منتظر لهذا الأمر كَمَنْ هو مع القائم في فسطاطه...»؛ اگر کسی از شما بمیرد در حالی که منتظر حکومت امام زمان (عج) بوده، همانند کسی است که با امام قائم (عج) در خیمه اش بوده است...

بصیرت

در بحث ابعاد انتظار، گفته شد، مؤمن منتظر، در تمامی ابعاد، آمادگی پیدا می کند. یکی از آن ابعاد، آمادگی فکری بود. نتیجه ی تلاش فکری مؤمن منتظر، بصیرت و آگاهی است. فتنه ها، علاوه بر این که غفلت می آورند، شبهه و تردید و تزلزل را نیز در افکار آدمی ایجاد می کنند و این فرزند انتظار است که چون به هوشیاری فکری رسیده، بیدار است و آماده شده است. او از زبان مهربان علی علیه السلام شنیده: «فإنما البصير مَنْ سَمِعَ فتفكرَ و نظر فأبصر». [۱]. او می داند که آیین تشیع، از آغاز گسترش، همواره، مورد تاخت و تاز دشمنان قرار داشته و در عصر غیبت، به شدت آن افزوده شده است. آنان، عرصه را با غیبت صاحب دین، خالی دیده و در این فرصت، اقدام به گمراهی مردم می کنند. او می داند که وظیفه دارد تا با تمام وجود به دفاع از آیین و آرمان آن حضرت برخیزد و به شبهات والقائات شیطانی دشمن پاسخ دهد. شیعه ی منتظر، همراه تاریخ است و از آن درس می گیرد. او، قهرمان با وفای کربلا حضرت ابوالفضل علیه السلام را که به بصیرت رسیده بود [۲] سرمشق خود قرار می دهد. مؤمن منتظر، بیدار است، خدای متعال، به آنان، آن اندازه از عقل و فهم عنایت کرده که دوران غیبت برای شان به منزله ی دوران ظهور است و آن طور بصیرت پیدا می کنند که شبهات دوران انتظار را به راحتی پاسخگو هستند. امام سجاد علیه السلام به همین نکته اشاره دارند، می فرمایند: ... یا ابا خالد! إنَّ أهل زمانه القائلین یاماتمه والمنتظرین لظهوره أفضل من کل زمان؛ لأنَّ الله تبارک و تعالی، أعطاهم من العقول والأفهام والمعرفة ما صارت به الغيبة عندهم بمنزلة المشاهدة؛ [۳] ای ابا خالد! همانا، مردم زمان غیبت که به امامت او معتقدند و منتظر ظهور او هستند، برتر از مردم همه ی زمان هاینده؛ زیرا، خدای متعال، به آنان، آن اندازه از عقل و شناخت داده که غیبت برای آنان، به منزله ی شهود شده است. فرزند انتظار، به چنان توجّهی راه یافته است که با آمادگی و فراهم آوردن زمینه ها، اجازه ی ورود به هیچ گونه شبهه ای را نمی دهد و روح و قلب خود را از هر گونه گزند حفظ می کند. امام صادق علیه السلام می فرماید: طوبی لمن تمسک بأمرنا فی غيبة قائمنا فلم یزع قلبه بالهدایة؛ [۴] خوشا به حال کسی که در زمان غیبت قائم ما، به فرمان ما تمسک جوید که در نتیجه، قلب هدایت شده اش، هرگز به طرف باطل متمایل نشود. شیعه ی منتظر، از آن چنان بصیرت و آگاهی برخوردار می شود که «شگفت ترین مردم در ایمان و بزرگ ترین آنان در یقین»، لقب می گیرد. [۵]. اینک مناسب است به بررسی یک نمونه [۶] از شبهات در این مرحله از بحث اشاره داشته باشیم. یکی از شبهاتی که در مجالس و محافل و مجلّات مختلف مطرح شده، بحث خشونت است، به خصوص که روایاتی نیز در مورد خشونت هنگام ظهور مطرح است. در روایتی که از امام باقر علیه السلام نقل شده، آمده است: «لیس أمره إلاّ السیف [۷]؛ سر و کار او، فقط، با شمشیر است.» و در روایت دیگری نیز این چنین آمده است: ... لا یعطهم إلاّ السیف، یضع علی عاتقه ثمانية أشهر هر جاً حتّی یقولوا: والله! ما هذا من ولد فاطمه، لو کان من ولدها لرحمنا». [۸]؛ او، جز با شمشیر با آنان برخورد نمی کند. در زمان بحران و آشوب و هرج و مرج، به مدّت هشت ماه، شمشیرش را روی دوش خود می گذارد تا این که مردم خواهند گفت: «به خدا سوگند! او، فرزند زهرا نیست. اگر فرزند زهرا می بود، حتماً به ما رحم می کرد.» بنابراین، اگر آن چه درباره ی قیام آخرین ولی خدا گفته شده، صحیح باشد، پدیده ی ظهور، یک فاجعه ی خواهد بود؛ زیرا، پیامد این حادثه، چیزی نیست جز سیطره ی آهنین یک نفر بر تمامی کره ی زمین و تحمیل اراده ی خشن او بر اراده ی همه انسان ها. در جواب این دیدگاه، باید گفت، شیوه ی کسب قدرت، در اندیشه اسلامی، بر اساس آزادی و اختیار بشر است، نه اجبار و تحمیل، و شیوه ی مدیریت اسلامی، بر وفق و مدارا استوار است، نه شمشیر و تحقیر، و سلوک حکومت

دینی، بر رأفت و عطوفت با شهروندان است، نه شدت و خشونت. جنگ ها و درگیری ها، بعد از مرحله ی تبیین و بعد از صف بندی است. گفت و گوی تمدن ها و داد و ستد میان ادیان، بین آدم ها تا مرز درگیری و تعارض و رویارویی هم می رسد. این طور نیست که گفت و گوی بین ادیان و یا تمدن ها و یا آدم ها همیشه به مصالحه ختم بشود. از طرفی مرحله اول گفتگو نیست پیش از اینکه گفتگویی صورت بگیرد برخوردهای حساب شده، محبت ها، زمینه سازی ها مطرح است بعد گفتگو تحقق پیدا می کند بعد فرصت می دهی تا تصمیم بگیرد بعد مرحله صف بندی و جبهه گیری مطرح می شود و او ممکن است با ما درگیر شود چون اختلاف منافع هست اختلاف مقاصد هست. در اندیشه ی اسلامی، این چنین است که قتال، بعد از طی مراحل مذکور شکل می گیرد. امیرالمؤمنین در جنگ صفین، وقتی می خواهد جنگ شروع بشود، خیلی تعلل می کنند تا حدی که بعضی از اصحاب خیال می کنند علی علیه السلام شک دارد و نمی خواهد بجنگد. حضرت می گویند: «نه! برای این نیست، بلکه می خواهم یک نفر به بیداری و روشنی برسد.» و بعد هم که این بیداری و آگاهی آمد، دیگر خشونت نیست، قاطعیت است. این ها، عقلانیت است و عین منطق است و احترام گذاردن به کرامت انسانی. خشونت، این است که تو، قبل از این که فرصت بدهی، زمینه بدهی، قبل از این که هدایت کنی، ارشاد کنی، انسی بگیری، زمینه ای را فراهم کنی و قبل از این که فرصت فکر کردن بدهی، فرصت انتخاب بدهی، درگیری را شروع کنی. و با طی این مراحل، دیگر، خشونت نیست. حضرت مهدی (عج) نیز به همین روش با عامه ی مردم برخورد خواهد کرد، اما معاندان و براندازان که حقایق را فهمیده اند، اگر جلویشان را نگیری، جامعه را به فساد می کشانند. طبیعی است که در برابر اینان، نمی توان رفق و مدارا داشت. عقلانیت، ایجاب می کند که بر سر ستمکاران و متجاوزان به حقوق خدا و مردم، شمشیر کشید. بنابر این هم شمشیر حضرت واقعیت دارد و هم رأفت ایشان. به بیان دیگر، میان شمشیر قدرت و شمشیر عدالت، تفاوت وجود دارد. شمشیر مهدی، نه شمشیر کسب قدرت است و نه شمشیر حفظ قدرت، بلکه شمشیر اجرای عدالت است اگر شمشیر حفظ قدرت می بود، دوران غیبت به وجود نمی آمد و اگر شمشیر او، شمشیر کسب قدرت می بود، دوران انتظار مفهومی نداشت. **** [۱] شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۹، ص ۱۵۸. [۲] مفاتیح الجنان، زیارتنامه ی حضرت ابوالفضل: «أشهد أَنَّكَ مُضِيَّتْ عَلَيَّ بِصِيرَةٍ مِنْ أَمْرِكَ...» [۳] کمال الدین، ص ۳۳۰. [۴] بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۱۲۲. [۵] پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: «ای علی! بدان که شگفت ترین مردم در ایمان و بزرگ ترین آنان در یقین، گروهی هستند در آخر الزمان که پیامبر را ندیده اند و از امام خود دور هستند.» (من لایحضره الفقیه، ج ۴، ص ۳۶۶؛ وسائل الشیعه، ج ۱۸، ص ۶۵). [۶] طالبین، می توانند برای استفاده از نمونه های دیگر به کتاب تو می آیی، علی صفایی حایری، ص ۲۸ مراجعه کنند. [۷] کافی، ج ۸، ص ۳۶۲. [۸] الغیبه نعمانی، ص ۲۸۴، ح ۶.

پایان انتظار

یوسف گم گشته باز آید به کنعان غم مخور کلبه ی احزان شود روزی گلستان، غم مخور (حافظ) سرانجام، دوران انتظار و در خفا بودن آخرین منجی، به سر می رسد و به زودی، سپیدی صبح بر سیاهی شب چیره خواهد شد: «أليس الصبح بقريب». [۱] آن زمان، دور نیست: «إنهم يروونه بعيداً و نراه قريباً» [۲] و این انسان است که می تواند با انتخاب خود و فراهم آوردن زمینه ی ظهور، بر پای ایستد و خود را با این حرکت منظم هستی، هماهنگ کند و در این فرجام نیک آفرینش، سهیم باشد و به رستگاری برسد، و می تواند اقدامی نکند و وظیفه ی خود را به نهایت نرساند. آن وقت، ظلم خود ساخته اش، زمینه ساز قسط و عدل می شود و سیاهی، زمینه ساز نور می شود و در دل تاریکی ها، چراغ ها افروخته می شود. **** [۱] هود: ۸۱. [۲] مفاتیح الجنان، دعای عهد.

پیروزی حتمی سپیدی بر سیاهی

این، درس قرآن است که «جاء الحق و زهق الباطل» [۱] اگر حق را بیاوری، باطل می رود، اما اگر حرکتی نشد، باطل به میدان می آید و با این وجود، باز، باطل از بین رفتنی است. باطل، زمینه های فساد و نابودی را در خود دارد؛ زیرا، کسی که خلاف قانون ها و سنت های حاکم بر هستی می رود، ناچار نابود شدنی است. خوب است به جملات زیر توجه کنیم: «چه قدر امروز به سپیده ی فردا نزدیک است» [۲]. «مردم! در واپسین حرکت تاریخ و آخرالزمان، گران مردی از فرزندان من، ظهور خواهد کرد. هنگامی که پرچم اش به اهتزاز در آید، شرق و غرب جهان را روشن می سازد. با ظهور او، موجی از شادی و نور، عالم گستر می گردد.» [۳]. این جملات امید بخش، از زبان مهربانی در تاریخ ثبت شده که رنج نسل ها را از گذشته های دور دیده و برای آن برنامه ریخته و در نگاه و عمل، همه ی آن ها را منظور داشته است. آن، نگاه مهربان علی علیه السلام است که این چنین زیبا، پایان تاریخ را به تصویر می کشد. عشق علی علیه السلام از محبت خالق هستی نشئت گرفته است. در روایت آمده است: «اگر کسانی که از درگاه الهی روی گردانده اند، می دانستند اشتیاق خداوند به آنان چه گونه است، از شدت شوق، قالب تهی می کردند و جان می باختند.» [۴]. بنابراین، محبت به همراه حکمت حق، حاکمیت عدالت را به زمین بر می گرداند و این، یک ضرورت است. **** [۱] اسراء: ۸۱. [۲] و ما أقرب الیوم من تباشیر غد (نهج البلاغه، خ ۱۵۰). [۳] کمال الدین، ص ۶۵۳. [۴] جامع السعادات، ج ۳، ص ۱۳۰.

نقش دعا در تعجیل فرج

ما، شبی، دست بر آریم و دعایی بکنیم غم هجران تو را چاره زجایی بکنیم سایه ی طائر کم حوصله، کاری نکنند طلب از سایه ی میمون همایی بکنیم (حافظ) محبت حکمت و عزت - که تجلیاتی از جلوه های الله است - زمان ظهور را تعیین می کند. از طرف معصومان علیهم السلام، زمانی برای ظهور تعیین نشده است. تنها، آمادگی و زمینه سازی سریع تر، همراه دعا و التجای به درگاه خدا، لحظه ی ظهور را نزدیک می کند. حضرت صاحب الامر علیه السلام در توقیعی که خطاب به اسحاق بن یعقوب صادر شده، می فرماید: «واکثروا الدعاء بتعجیل الفرج؛ فإنّ ذالک فرجکم.» [۱]. امام حسن عسکری علیه السلام نیز دعا برای تعجیل فرج را شرط رهایی از فتنه های دوران غیبت دانسته می فرماید: به خدا سوگند! غیبتی خواهد داشت که در آن، تنها، کسانی از هلاکت نجات می یابند که خداوند او را بر قول به امامت اش ثابت قدم داشته و در دعا برای تعجیل فرج اش، موفق کرده است. [۲]. دعا برای تعجیل فرج، از چنان اهمیتی برخوردار است که امام صادق علیه السلام می فرماید: هر کس، بعد از نماز صبح و نماز ظهر، بگوید: «خداوندا! بر محمدصلی الله علیه و آله وسلم و خاندان او درود فرست و در فرج ایشان تعجیل کن!»، نمیرد تا قائم را دریابد. [۳]. بنابراین، شیعه ی منتظر، باید در طول شبانه روز، در اوقات نماز و در همه ی ایامی که در آن ها دعا سفارش شده، دعا برای تعجیل فرج را به عنوان یک تکلیف و وظیفه ی مهم عصر غیبت فراموش نکند. دعا برای تعجیل فرج، دعای همیشگی پیامبرصلی الله علیه و آله وسلم و ائمه اطهارعلیهم السلام و ملائکه ی آسمان ها بوده و هست. [۴] به هر تقدیر، کسانی که خواستار دیدن عصاره ی خلقت اند، [۵] بهترین آفریده ی خدا را طالب حضورند، به دعا برای تعجیل فرج اش روی می آورند؛ چون، تأثیر دعا در نزدیک شدن فرج را باور کرده اند. در امت بنی اسرائیل، دعا، سبب شد تا موسی علیه السلام صد و هفتاد سال زودتر از وقت تعیین شده، برای نجات بنی اسرائیل مبعوث گردد. [۶] در حالی که در این امت، خود امام موعود(عج) هم اصرار بر ظهور دارند و در چیدن پایه های آن، مخفیانه، کوشا هستند. آری، سرانجام، انتظار، پایان می پذیرد و سپیدی بر سیاهی پیروز می گردد. به امید آن روز. **** [۱] کمال الدین، ص ۴۸۵، الغیبه، شیخ طوسی، ص ۲۹۲ و ۲۹۳. [۲] بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۲۴؛ کمال الدین، ص ۳۸۴. [۳] مصباح المتهجد، ص ۳۶۸، ح ۱۰۸؛ بحار الأنوار، ج ۸۶، ص ۷۷، ح ۱۱. [۴] مکیال المکارم، ج ۱، ص ۳۹۳. [۵] الغیبه، نعمانی، ص ۱۳: «هر کس بخواهد عصاره ی خلقت، بهترین خلایق از آدم و شعیت تا نوح و فرزندش سام و ابراهیم و اسماعیل تا موسی و یوشع و عیسی و شمعون تا محمدصلی الله علیه و آله وسلم و علی علیه السلام تا حسن و حسین علیهما السلام و تا ائمه ی اطهارعلیهم

السلام همه و همه را ببیند، این همه در یک نفر جمع شده است و آن، وجود مبارک مهدی «عج» است». [۶] بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۳۱: عن تفسیر العیاشی، عن الفضل بن أبی قره. قال: سمعتُ أبا عبد الله علیه السلام يقول: «أوحى الله إلى إبراهيم أنه سيولد لك. فقال لسارة. فقالت: «أألد و أنا عجوز». فأوحى الله إليه أنها ستلد و يعدب أولادها أربعمئة سنه. «فلما طال على بنى اسرائيل العذاب، ضجوا وبكوا إلى الله أربعين صباحاً، فأوحى الله الى موسى و هارون يخلصهم من فرعون فخط عنهم سبعين و مئة سنه». قال: فقال أبو عبد الله عليه السلام: «هكذا أنتم لو فعلتم، لفرج الله عنا. فأما إذا لم تكونوا، فإن الأمر ينتهي إلى منتهاه».